

لوح بینایی

تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع)

با تأکید بر

نهج البلاغه

مصطفی دلشاد تهرانی



انتشارات دریا

تهران، خیابان دکتر شریعتی، پل رومی، بلوار شهید اندرزگو،
نرسیده به بلوار کاوه، شماره ۹۸، تلفن: ۲۲۶۷۰۲۳۳

لوح بینایی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه

مؤلف: مصطفی دلشاد تهرانی

ویراستار: حسن رفعتی

حروف چینی و صفحه‌آرا: شیوا ناطقی • طراح جلد: حسین صمدزاده

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سنا

توبیت چاپ: چاپ اول، پاییز ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه • قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

ISBN: 978-964-7313-34-6

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۳۱۳-۳۴-۶

دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۴۴ -)
لوح بینایی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه / مصطفی دلشاد
تهرانی، تهران: دریا، ۱۳۹۲.
۱۴۱۷ ص.

کتابنامه: ص. [۱۲۷۷] - ۱۳۱۷. همچنین به صورت زیرنویس.
۱. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. سرگذشتنامه
- حکومت.
۲. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. نهج البلاغه.
۳. سیاست و حکومت.
الف. عنوان. ب. عنوان: تاریخ.

BP / ۲۷ / ۹۵۸

۱۴۱	۲-۲. تحولات اجتماعی
۱۴۱	۲-۱. بازتولید روابط و مناسبات قبیله‌ای در لباس اسلام
۱۵۰	۲-۲. پیدایش نظام طبقاتی
۱۵۱	۲-۳. زیر و رو شدن و دگرگونی ارزش‌های اجتماعی
۱۵۴	۲-۴. اودست رفتن حساسیت‌های اجتماعی و روحیه امر به معروف و نهی از منکر
۱۵۶	۳-۲. تحولات فرهنگی
۱۵۶	۳-۱. حاکم شدن ظاهرگرایی و فقه‌گرایی در بخشی از جامعه
۱۵۸	۳-۲. دنیازدگی
۱۵۹	۳-۳. بیراهه روی، چموشی، ریاکاری و بی‌اعتدالی
۱۶۰	۳-۴. احیای عصبیت‌های قومی و قبیله‌ای
۱۶۱	۳-۵. پیروی و اطاعت کورکورانه
۱۶۳	۳-۶. پیدایش تنسک‌بی‌روح و دین‌داری بدون فهم و بینش
۱۶۴	۳-۷. آسیب‌دیدگی اخلاق
۱۶۶	۴-۲. تحولات اقتصادی
۱۶۶	۴-۱. برهم خوردن تقسیم سرانه به مساوات
۱۶۷	۴-۲. تبدیل بیت‌المال به خزانه شخصی زمامداران
۱۶۹	۴-۳. بذل و بخشش دارایی‌های عمومی و غارت آن
۱۶۹	۴-۴. سیری ظالم و گرسنگی مظلوم
۱۷۰	۴-۵. شکل‌گیری نظام اقتصادی ظالمانه
۱۷۱	بخش دوم: امام علی (ع) در عصر خلفا
۱۷۳	روش‌شناسی موضع‌گیری امام علی (ع) در عصر خلفا
۱۷۴	۱. مبارزه منفی و عدم همکاری
۱۷۹	۲. استقامت و شکیبایی

۱۸۳	۲-۳. نقد مشفقانه
۱۸۶	۳-۳. اعتراض و دادخواهی
۱۹۱	۴-۳. مشورت دهی
۱۹۴	۴. اصلاحگری
۱۹۵	۵. مبارزه مثبت و مخالفت مدنی
۲۰۵	بخش سوم: شورش بر عثمان
۲۰۷	۱. بستر شورش بر عثمان
۲۰۷	۲. عملکرد عثمان
۲۰۸	۳. انحرافات عثمان
۲۱۳	۴. دادخواهی مردم و شورش عمومی
۲۱۳	۵. بافت شورشیان
۲۱۴	۱-۵. حق طلبان
۲۱۵	۲-۵. قدرت طلبان غیراموی
۲۱۷	۳-۵. قدرت طلبان اموی
۲۱	۶. فرجام شورش بر عثمان
۲۲	۷. موضع امام علی (ع) در ماجرای شورش بر عثمان
۲۷	لوح بینایی: عصر حکومت امام علی (ع)
۲۹	بخش اول: بیعت با امام علی (ع)
۳۰	۱. درخواست بیعت با امام علی (ع) و امتناع امام (ع) از پذیرش بیعت
۳۱	۱-۱. درخواست بیعت با امام علی (ع)
۳۲	۲-۱. امتناع امام علی (ع) از پذیرش بیعت
۳۳	۳-۱. تحلیل خودداری امام علی (ع) از پذیرش بیعت

۳-۳-۱	سربرکشیدن فتنه‌ها و آشوب‌ها	۲۳۶
۴-۳-۱	ناشناسایی راه روشن و راست حق و عدالت	۲۳۷
۵-۳-۱	اتمام حجت درباره برنامه و مسیر حرکت در صورت پذیرش بیعت	۲۳۷
۶-۳-۱	پرهیز از بیعت عاطفی و احساسی	۲۳۷
۲	اصرار مردم بر بیعت با امام علی (ع)	۲۳۹
۳	پذیرش بیعت	۲۴۲
۱-۳	انگیزه‌های پذیرش بیعت	۲۴۷
۱-۳-۱	اصرار مردم و حمایت آنان از برنامه امام (ع)	۲۴۷
۱-۳-۲	پایان بخشیدن به ستم‌ها، و برپا داشتن حق و عدالت	۲۴۷
۱-۳-۳	بیم از حاکم شدن خودکامگان	۲۴۹
۱-۳-۴	ترس از آسیب یافتن دین	۲۴۹
۱-۳-۵	گشودن راه دیانت و هدایت	۲۵۰
۲-۳	آزادی در بیعت	۲۵۱
۳-۳	بیعت عمومی و فراگیر	۲۵۳
۴	روی گرداندگان از بیعت	۲۵۶
بخش دوم: اصلاحات امام علی (ع) در حکومت		
۱	بازگرداندن اموال به غارت رفته از بیت‌المال	۲۶۴
۲	تقسیم سرانه بیت‌المال به مساوات	۲۶۸
۳	ساماندهی سرپرستان و کارگزاران	۲۷۰
۴	پاسداشت آزادی‌های عمومی	۲۷۷
۵	برابری همگان، مقابل قانون	۲۸۷
۶	پاسداشت حقوق در همه عرصه‌ها	۳۰۰
۷	اصلاح نظام بیت‌المال	۳۰۶
۷-۱	حفظ امانتداریه داریی‌های عمومی	۳۱۰

- ۴-۷. بازسازی اعتماد عمومی در پرداخت تکالیف مالی همچون زکات ۳۱۷
- ۵-۷. اصلاح رفتار کارگزاران بیت‌المال ۳۲۰
- ۶-۷. اصلاح روش‌های مالیاتی ۳۲۵
- ۷-۷. وضع مالیات‌های جدید ۳۲۷
- ۸-۷. ساماندهی خراج ۳۲۸
- ۹-۷. تأخیر نینداختن پرداخت سرانه بیت‌المال ۳۳۱
- ۱۰-۷. ساماندهی بصراف ویژه ۳۳۲
۸. اصلاح فرهنگ اداری و مدیریتی ۳۳۶
- ۱-۸. امانتداری ۳۳۸
- ۲-۸. مسئولیت‌پذیری ۳۳۹
- ۳-۸. قانون‌گرایی ۳۴۲
- ۴-۸. خدمتگزاری ۳۴۴
- ۵-۸. انضباط کاری ۳۴۶
- ۶-۸. راستی و شفاف‌سازی ۳۴۸
- ۷-۸. حق‌مداری ۳۵۰
- ۸-۸. میانه‌روی ۳۵۱
- ۹-۸. دادورزی ۳۵۴
- ۱۰-۸. مردم‌گرایی ۳۵۹
- ۱۱-۸. پیگیری ۳۶۲
- ۱۲-۸. نفی خودکامگی و سلطه‌گری ۳۶۳
- ۱۳-۸. نفی خودگرینی، امتیازجویی و تمامیت‌خواهی ۳۶۶
- ۱۴-۸. مهرورزی ۳۶۷
- ۱۵-۸. رفق‌ورزی ۳۶۹
- ۱۶-۸. خوشرفتاری ۳۷۲
- ۱۷-۸. بردباری ۳۷۳

۳۸۳	۲۰-۸. پایبندی به عهد و پیمان و وفاداری
۳۸۶	۹. اصلاح نظام قضایی
۳۸۸	۱-۹. گزینش نخبگان برای قضاوت
۳۹۰	۲-۹. تأمین مالی قاضیان
۳۹۱	۳-۹. امنیت شغلی قاضیان
۳۹۲	۴-۹. پاسداشت آداب قضاوت
۳۹۷	۵-۹. وحدت رویه قضایی
۴۰۰	۶-۹. مراقبت از قاضیان و قضاوت آنان
۴۰۲	۷-۹. عزل قاضیان متخلف از رعایت آداب قضاوت
۴۰۳	۸-۹. پاسداشت اصول دادرسی کیفری
۴۰۹	۹-۹. رعایت احتیاط در مجازات
۴۱۱	۱۰-۹. حق اعتراض به رأی قاضی (حق تجدیدنظرخواهی در حکم)
۴۱۱	۱۰. اصلاح فرهنگ عمومی
۴۱۴	۱-۱۰. آموزش و پرورش همگانی
۴۱۸	۲-۱۰. آگاهی‌یابی و گردش آزاد اطلاعات
۴۲۰	۳-۱۰. پاسداشت سنت‌ها و آیین‌های درست و نفعی سنت‌ها و آیین‌های نادرست
۴۲۴	۴-۱۰. خرافات‌زدایی
۴۲۸	۵-۱۰. زدودن فرهنگ چاپلوسی و ستایشگری، و ترویج فرهنگ انتقاد و خیرخواهی
۴۳۴	۶-۱۰. نفی فرهنگ ریاکاری و فریبکاری و تثبیت فرهنگ راستی و درستی
۴۳۷	۷-۱۰. نفی شخصیت‌زدگی و ترویج حق‌معیاری
۴۴۱	۸-۱۰. امر به معروف و نهی از منکر
۴۴۵	بخش سوم: مشکلات پیش‌اروی، مخالفت‌ها و مقابله‌ها با اصلاحات امام علی (ع)

- ۴۴۸ مهم‌ترین مشکلات پیش‌روی امام علی (ع)
- ۴۴۹ ۱. تشتت اجتماعی و خواسته‌های متضاد
- ۴۵۰ ۲. قبیله‌گرایی و حاکمیت فرهنگ قبیله‌ای
- ۴۵۲ ۳. قشری‌گرایی، ظاهرینی و بی‌بصیرتی مردمان
- ۴۵۴ ۴. قدرت‌طلبی و مُکنت‌جویی سران و بزرگان
- ۴۵۵ ۵. هواگرایی و دنیازدگی گروه‌های اجتماعی
- ۴۵۷ ۶. خودکامگی و تمامیت‌طلبی سرکردگان
- ۴۵۹ ۷. خودکامگی‌پذیری بخش‌هایی از مردمان
- ۴۶۲ ۸. عصبیت‌های قوی و فیلگی
- ۴۶۴ ۹. شبهه‌افکنی‌های بسیار از جانب مخالفان
- ۴۷۲ ۱۰. برهم خوردن اهلیت‌گرایی و سیاست‌سالاری و پذیرش این بی‌معیاری
- ۴۷۵ ۱۱. اشرافیت اقتصادی و سیاسی در اوای مسلمانان
- ۴۷۷ ۱۲. آسیب‌دیدگی بنیادهای اخلاقی
- ۴۸۰ ۱۳. فرهنگ اباحت و سیله در راه رسیدن به خواسته‌ها
- ۴۸۲ ۱۴. خشونت‌ورزی و خشونت‌پذیری در عرصه سیاست و حکومت و مدیریت
- ۴۸۳ ۱۵. تنگ‌نظری، کوتاه‌بینی، مقدس‌مآبی، تحجر و خشک‌مغزی، و تندروی جمعی از پیروان
- ۴۸۵ مخالفت‌ها و مقابله‌ها با اصلاحات امام علی (ع)
- ۴۸۷ ۱. آغاز مخالفت‌ها و مقابله‌ها با اصلاحات امام علی (ع)
- ۵۰۴ ۲. مخالفت‌ها و مقابله‌های براندازانه
- ۵۰۷ ۳. تحلیل امام علی (ع) درباره ریشه مخالفت‌ها و مقابله‌های براندازانه
- ۱ بخش چهارم: فتنه جمل

۵۱۵	۱. نقش طلحه، زبیر و عایشه در قتل عثمان
۵۱۸	۲. بهانه خون‌خواهی عثمان
۵۲۶	۱-۲. تبرئه خویش از ماجرای قتل عثمان
۵۲۹	۲-۲. قدرت‌طلبی و حکومت‌خواهی
۵۳۵	۳-۲. سهم‌خواهی در قدرت و حکومت
۵۴۰	۴-۲. مخالفت با راه و رسم حکومتی امام علی (ع)
۵۴۳	۵-۲. تحریکات معاویه
۵۴۹	روند فتنه جمل
۵۵۱	۱. آغاز فتنه
۵۵۳	۲. دعوت طلحه و زبیر از عایشه برای قیام
۵۵۶	۳. برنامه‌ریزی ناکثین برای پیکار با امام علی (ع)
۵۵۶	۱-۳. تجهیز نیرو
۵۵۸	۲-۳. بافت نیروهای پیوسته به ناکثین
۵۵۹	۳-۳. انتخاب بصره
۵۶۰	۴. رفتارشناسی گردانندگان فتنه جمل در مسیر به سوی بصره
۵۶۰	۱-۴. قدرت‌طلبی و ریاست‌خواهی طلحه و زبیر
۵۶۲	۲-۴. ستیز بر سر پیشنمازی
۵۶۲	۳-۴. ماجرای حوَّاب
۵۶۳	۵. آمادگی امام علی (ع) برای رویارویی با ناکثین
۵۶۳	۶. نامه‌نگاری امام علی (ع) به استاندار بصره
۵۶۹	۷. یاری خواستن امام علی (ع) از کوفیان
۵۷۷	۸. صلح‌گرایی امام علی (ع)
۵۸۰	۹. اشغال بصره به وسیله ناکثین
۵۸۴	۱۰. روشنگری‌های امام علی (ع)

- ۵۹۹..... ۱۱-۱. نامه نگاری به سران ناکثین
- ۶۰۴..... ۱۱-۲. فرستادن نمایندگان برای گفتگو با سران ناکثین
- ۶۱۰..... ۱۱-۳. رفتن امام علی (ع) به سوی سران ناکثین و سخن گفتن با آنان
- ۶۱۲..... ۱۲. سازماندهی و آرایش جنگی سپاه امام علی (ع)
- ۶۱۳..... قلب سپاه
- ۶۱۵..... ۱۳. آغاز و انجام جنگ
- ۶۲۱..... ۱۳-۱. نیایش به هنگام نبرد
- ۶۲۴..... ۱۳-۲. پاسداشت اخلاق در جنگ
- ۶۲۷..... ۱۳-۳. آغاز درگیری
- ۶۲۸..... ۱۳-۴. شدت نبرد
- ۶۳۰..... ۱۳-۵. فرجام نبرد
- ۶۳۱..... ۱۴. پس از پیروزی
- ۶۳۸..... ۱۵. جنگ جمل در چشم انداز آمار
- ۶۴۵..... بخش پنجم: استقرار امام علی (ع) در کوفه
- ۶۴۷..... ۱. امام علی (ع) در بصره
- ۶۴۸..... ۱-۱. فرمان عفو عمومی
- ۶۵۱..... ۱-۲. نكوهش بصریان
- ۶۵۳..... ۱-۳. امام علی (ع) و بیت المال بصره
- ۶۵۴..... ۱-۴. دیدار با عایشه اُم المؤمنین
- ۶۵۷..... ۱-۵. روانه کردن عایشه به مدینه
- ۶۵۸..... ۱-۶. گماردن عبدالله بن عباس به عنوان استاندار بصره
- ۶۶۰..... ۱-۷. گزارش به کوفیان و خبر دادن از اقامت گزیدن میان آنان
- ۶۶۳..... ۱-۸. آخرین سخن امام علی (ع) با بصریان و حرکت به سوی کوفه
- ۶۶۴..... ۲. امام علی (ع) در کوفه
- ۶۶۵..... ۲-۱. استقرار امام علی (ع) در کوفه

۶۷	۲-۱-۲. حضور شیعیان امام علی (ع) در کوفه.
۶۸	۳-۱-۲. موقعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی عراق
۶۹	۴-۱-۲. گستردگی جمعیت
۶۹	۵-۱-۲. وجود نیروهای جنگ آزموده
۶۹	۶-۱-۲. امکانات اقتصادی
۷۰	۷-۱-۲. انگیزه مقابله با شامیان
۷۱	۸-۱-۲. امکان بسیج نیرو از مناطق شرقی
۷۱	۲-۲. ستایش و نکوهش کوفه و کوفیان
۷۱	۳-۲. محل اقامت امام علی (ع)
۷۹	۴-۲. نخستین خطبه امام علی (ع) در کوفه
۸۲	۵-۲. فضای باز سیاسی در کوفه
۸۵	بخش ششم: پیکار صفین
۸۷	۱. معاویه رودرروی امام علی (ع)
۸۸	۱-۱. شخصیت خاندانی معاویه و جهت گیری او در زندگی
۸۸	۱-۱-۱. خاندان معاویه و مسیر زندگی آنها
۹۱	۲-۱-۱. خاندان معاویه و رویارویی آنها با اسلام
۹۱	۳-۱-۱. اسلام آوردن معاویه از روی اکراه
۹۴	۲-۳. معاویه در عصر خلفا
۹۴	۱-۲-۱. چگونگی برآمدن معاویه
۹۵	۲-۲-۱. قدرت یافتن تمام عیار معاویه
۹۶	۳-۱. ویژگی ها و متمیزات معاویه
۹۶	۱-۳-۱. دنیازدگی
۹۸	۲-۳-۱. هوی پرستی
۹۹	۳-۳-۱. غفلت زدگی

- ۷۰۴ ۱-۳-۶. عقل‌گریزی و بی‌بصیرتی
- ۷۰۶ ۱-۳-۷. آزمندی
- ۷۰۷ ۱-۳-۸. شک‌زدگی
- ۷۰۷ ۱-۳-۹. راهنمانا‌پذیری
- ۷۰۹ ۱-۳-۱۰. سرگردانی در گمراهی
- ۷۱۰ ۱-۳-۱۱. خودبزرگ‌بینی
- ۷۱۳ ۱-۳-۱۲. کام‌رانی
- ۷۱۴ ۱-۳-۱۳. حق‌گریزی
- ۷۱۵ ۱-۳-۱۴. شبهه‌افکنی و حق‌پوشی
- ۷۱۶ ۱-۳-۱۵. قدرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی
- ۷۱۸ ۱-۳-۱۶. ریاکاری
- ۷۱۸ ۱-۳-۱۷. اذعاگری
- ۷۱۹ ۱-۴-۱. سیاست معاویه
- ۷۲۶ ۲. دومین جنگ
- ۷۲۷ ۳. زمینه‌های شکل‌گیری پیکار صفین
- ۷۲۷ ۱-۳-۱. خودکامگی امویان و قدرت‌طلبی آنان و تلاش پیوسته‌شان برای سلطه همه‌جانبه
- ۷۳۱ ۲-۳-۲. ضدیت امویان با اسلام و پیامبر (ص)
- ۷۳۳ ۳-۳-۳. کینه و دشمنی امویان با امام علی (ع)
- ۷۳۴ ۳-۴-۴. فرصت‌سازی معاویه برای کسب خلافت در ماجرای شورش بر عثمان
- ۷۳۷ ۳-۵-۵. مخالفت امام علی (ع) با معاویه و کارگزاری او از ابتدا
- ۷۳۷ ۳-۶-۶. سیاست امام علی (ع) مبنی بر برپایی حق و عدالت، و مقابله با معاویه به عنوان لازمه آن
- ۷۴۱ ۴. اقدامات امام علی (ع) در برکناری معاویه و اعلام جنگ از سوی معاویه
- ۷۴۳ ۴-۳-۴. اقدامات امام علی (ع) در برکناری معاویه و اعلام جنگ از سوی معاویه

۷۴۶	۳-۴. تعیین استانداردار برای شام و فرستادن او
۷۴۷	۴-۴. فرستادن جریر بن عبدالله بَجَلی به سوی معاویه
۷۵۰	۵-۴. وقت‌گشی معاویه به منظور آماده شدن برای نبرد
۷۵۲	۶-۴. اعلام آمادگی یاران امام (ع) برای جنگ زود هنگام
۷۵۴	۵. بازگشت جریر و موضع سرسختانه و جنگ طلبانه معاویه
۷۵۶	۶. نبرد تبلیغاتی
۷۵۷	۱-۶. اهداف معاویه از نبرد تبلیغاتی
۷۵۸	۱-۱-۶. بستن اتهام قتل عثمان به امام (ع)
۷۶۰	۲-۱-۶. واداشتن امام (ع) به بدگویی خلفا
۷۶۲	۳-۱-۶. طعن زدن به فراگیری بیعت امت با امام (ع)
۷۶۴	۴-۱-۶. خدشه وارد ساختن به شخصیت و مرتبت امام (ع) نزد افکار عمومی
۷۶۷	۲-۶. راهبرد امام علی (ع) در رویارویی با نبرد تبلیغاتی معاویه
۷۷۳	۷. آخرین اقدامات معاویه پیش از ورود به جنگ
۷۷۳	۱-۷. آماده شدن کامل معاویه برای جنگ
۷۷۴	۲-۷. خون‌خواهی عثمان
۷۷۵	۳-۷. سازش با رومیان
۷۷۶	۴-۷. تحریک بزرگان مکه و مدینه
۷۷۷	۵-۷. اعلان جنگ
۷۷۸	۸. بسیج نیرو و حرکت به سوی صفین
۷۷۸	۱-۸. رایزنی امام (ع) پیش از لشکرکشی به شام
۷۷۹	۲-۸. فرمان بسیج نیرو
۷۸۳	۳-۸. فراخواندن مردم به جهاد دفاعی
۷۹۰	۴-۸. حرکت به سوی صفین
۷۹۰	۱-۴-۸. فرمان حرکت

- ۷۹۸ ۴-۴-۸. نامه امام (ع) به سپاهیان.
- ۸۰۰ ۵-۴-۸. مشخص کردن مسیر حرکت.
- ۸۰۰ ۶-۴-۸. دعای امام (ع) هنگام حرکت.
- ۸۰۱ ۷-۴-۸. عبور امام (ع) از مدائن.
- ۸۰۳ ۸-۴-۸. اعزام مغفل بن قیس ریاحی با سه هزار سپاهی.
- ۸۰۴ ۹-۴-۸. عبور سپاه از شهر انبار.
- ۸۰۶ ۱۰-۴-۸. عبور از بل رقه.
- ۱۱-۴-۸. تلاش امام علی (ع) برای هدایت قاسطین در مسیر حرکت به سوی صفین.
- ۸۰۷ ۹. رویارویی دو سپاه.
- ۸۰۱ ۱-۹. رویارویی پیش قراولان دو سپاه.
- ۱۱۱ ۲-۹. تسلط شامیان بر آب.
- ۱۱۳ ۳-۹. تأخیر در فرمان جنگ، به امید هدایت‌پذیری شامیان.
- ۱۱۶ ۴-۹. آخرین اتمام حجت‌ها.
- ۱۱۸ ۱۰. آغاز نبرد.
- ۱۱۸ ۱۱. آتش‌بس، به امید صلح.
- ۱۱۹ ۱۲. اعلام نبرد بزرگ.
- ۱۲۰ ۱-۱۲. یادآوری پاسداشت اخلاق در جنگ.
- ۱۲۱ ۲-۱۲. برانگیختن نیروها به نبرد.
- ۱۲۱ ۳-۱۲. دعای امام (ع) پیش از نبرد.
- ۱۲۲ ۴-۱۲. آموزش آیین جنگ و آداب پرچمداری.
- ۱۲۵ ۱۳. هفت روز نبرد پیاپی دو سپاه.
- ۱۲۸ ۱۴. نبرد نهایی.
- ۱۳۰ ۱-۱۴. نبرد تمام عیار.
- ۱۳۴ ۲-۱۴. نبرد به قصد فرجام‌بخشی به کار.

۱۴-۱.	شهادت عمّار یاسر.....	۸۳۹
۱۴-۲.	واکنش خبر شهادت عمّار.....	۸۳۹
۱۴-۵.	لیلة الهَریر.....	۸۴۲
۱۴-۶.	تصمیم امام (ع) به یکسره کردن کار و شکل گرفتن توطئه ها.....	۸۴۳
۱۴-۷.	برافراشته شدن قرآن ها و توقف جنگ.....	۸۴۵
۱۵.	پذیرش داوری و تعیین داور.....	۸۴۹
۱۶.	سند داوری.....	۸۵۵
۱۷.	پیدایش اختلاف میان یاران امام علی (ع) بر سر پیمان نامه.....	۸۵۷
۱۸.	نقش زنان در صفین.....	۸۵۸
۱۸-۱.	سوده هَمْدانی.....	۸۶۴
۱۸-۲.	زَرْقای هَمْدانی.....	۸۶۵
۱۸-۳.	بَکارة هِلالی.....	۸۶۷
۱۸-۴.	أَمّ الخیر بارقی.....	۸۶۹
۱۸-۵.	أَمّ سِنان.....	۸۷۳
۱۸-۶.	عِکْرشه.....	۸۷۵
۱۸-۷.	أَمّ البراء.....	۸۷۷
۱۹.	بازگشت از صفین.....	۸۷۹
۱۹-۱.	روشنگری ها و آموزه های امام علی (ع).....	۸۸۰
۱۹-۲.	وصیت درباره دارایی ها.....	۸۸۵
۱۹-۳.	اعتراض ها و پاسخ ها.....	۸۸۸
۱۹-۴.	روند کار داوری و فرجام آن.....	۸۹۴
۲۰.	جنگ صفین در چشم انداز آمار.....	۹۰۴
	بخش هفتم: آشوب خوارج.....	۹۱۱

۹۱۶	۲. فتنه خوارج
	۳. تحلیل تأثیر گذاشتن نیرنگ بر سر نیزه شدن قرآن‌ها و اصرار بر پذیرش حکمیت
۹۲۰	۳-۱. ضعف شعور سیاسی
۹۲۱	۳-۲. طولانی شدن جنگ
۹۲۲	۳-۳. بسیاری کشته شدگان
۹۲۳	۳-۴. میل به ماندن و ترس از رفتن
۹۲۵	۳-۵. نقش عوامل نفوذی
۹۲۷	۴. تحلیل پذیرش حکمیت از جانب امام علی (ع)
۹۲۸	۴-۱. حفظ وحدت و اجتناب از جنگ داخلی
۹۲۸	۴-۲. احترام به انتخاب
۹۳۰	ویژگی‌ها و پایه‌های اعتقادی خوارج
۹۳۳	۱. ویژگی‌های خوارج
۹۳۵	۱-۱. نابخردی
۹۳۸	۱-۲. بی‌بصیرتی
۱۴۲	۱-۳. تعصب، لجبازی و ستیزه‌گری
۱۴۳	۱-۴. جمود و خشک مغزی
۱۴۶	۱-۵. کج‌فهمی و بدفهمی
۱۴۸	۱-۶. جهالت و نادانی
۱۵۱	۱-۷. تنگ‌نظری و کوتاه‌بینی
۱۵۳	۱-۸. ظاهر بینی و قشری‌گرایی
۱۵۴	۱-۹. مبارزه‌گری و فداکاری
۱۵۶	۱-۱۰. ته‌ور و بی‌باکی
۱۵۷	۱۱۱. تنسک و عبادت‌شگم

۱۴۰۱	شرارت طلبی و خشونت ورزی	۹۶۴
۲	پایه های اعتقادی خوارج	۹۶۴
۱-۲	کفر شمردن پذیرش حکمیت	۹۶۵
۲-۲	تکفیر همگان جز مانند خودشان	۹۶۷
۳-۲	مهدور الدم شمردن مخالفان خود	۹۶۷
۴-۲	قابل بودن به پیوند اعتقاد و عمل در ایمان	۹۶۸
۵-۲	وجوب بلا شرط شورش بر والی و پیشوای ستمگر	۹۶۹
جنگ نهروان		۹۷۳
۱	سومین جنگ	۹۷۵
۲	عملکرد خوارج و رفتار امام علی (ع) با آنان تا پیش از جنگ	۹۷۵
۱-۲	مبانی روش رویاروی امام علی (ع) با خوارج	۹۷۷
۱-۱-۲	ارشاد به جای اجبار	۹۷۷
۲-۱-۲	تبیین به جای تحمیل	۹۷۷
۳-۱-۲	راهنمایی به جای خودکامگی	۹۷۹
۴-۱-۲	مذاکره و مدارا به جای قهر و خشونت	۹۸۱
۵-۱-۲	واقع گویی به جای تکفیرگری	۹۸۷
۶-۱-۲	ایستادگی بر کتاب و سنت به عنوان مرجع اختلافات	۹۸۸
۲-۲	رویارویی خوارج با امام علی (ع)	۹۸۹
۳	گفتگوهای اولیه نمایندگان امام (ع) با خوارج	۹۹۹
۴	آماده شدن خوارج برای پیکار و موضع امام علی (ع) در برابر آنان	۱۰۰۱
۵	حضور امام علی (ع) در اردوگاه خوارج	۱۰۱۳
۶	تصمیم امام علی (ع) برای نبرد دوباره با قاسطین	۱۰۱۶
۷	حرکت امام علی (ع) به سوی صفین	۱۰۲۳
۸	حرکت سپاه امام علی (ع) به سوی نهروان	۱۰۲۶

- ۱۰۳۸ ۱۱. نبرد با خوارج
- ۱۰۴۱ ۱۲. فرو نشستن نبرد با خوارج
- ۱۰۴۳ ۱۳. سیاست امام علی (ع) درباره زخمیان، غنیمت‌ها و باقیمانندگان خوارج
- ۱۰۴۳ ۱۴. جنگ نهروان در چشم‌انداز آمار
- ۱۰۴۷ بخش هشتم: پس از نهروان تا شهادت
- ۰۴۹ شورش باقیمانندگان خوارج
- ۰۵۰ ۱. شورش اشرس بن عوف شیبانی
- ۰۵۱ ۲. شورش هلال بن علقه
- ۰۵۲ ۳. شورش اشهب بن بشر (اشعث بن بشر)
- ۰۵۲ ۴. شورش سعید بن قفل تیمی
- ۰۵۲ ۵. شورش ابو مریم سعدی تمیمی
- ۰۵۳ ۶. شورش خریط بن راشد
- ۰۶۱ ناهمراهی‌ها
- ۰۶۳ ۱. دعوت به نبرد با قاسطین و بازگشت به کوفه
- ۰۶۴ ۲. تلاش امام علی (ع) برای بسیج مردمان به پیکار با قاسطین
- ۰۷۹ شیخون‌ها
- ۰۸۱ ۱. زمینه‌های شکل‌گیری شیخون‌های قاسطین
- ۰۸۱ ۲. اهداف معاویه از سازماندهی گروه‌های شیخون‌زننده
- ۰۸۲ ۳. اشغال مصر
- ۰۸۳ ۱-۳. استانداران مصر در حکومت امام علی (ع)
- ۰۹۹ ۲-۳. بحران در حکمرانی محمد بن ابی‌بکر و سقوط مصر

۱۲۳	۳-۴-۱. شیعه‌شناسی
۱۲۵	۳-۴-۲. شرایط و اوضاع روزگار بعثت پیامبر (ص)
۱۲۶	۳-۴-۳. رهاورد پیامبر اکرم (ص)
۱۲۸	۳-۴-۴. رحلت پیامبر (ص) و دگرگونی در خلافت
۱۲۹	۳-۴-۵. مواضع امام علی (ع) پس از پیامبر (ص)
۱۳۱	۳-۴-۶. عصر خلفا
۱۳۳	۳-۴-۷. دلیل شایستگی امام علی (ع) برای جانشینی پیامبر (ص)
۱۳۴	۳-۴-۸. حق حکومت امام علی (ع) مبتنی بر حق حاکمیت مردم
۱۳۵	۳-۴-۹. استدلال فریض و نداشتن یار و یاور
۱۳۶	۳-۴-۱۰. شورش بر عثمان
۱۳۸	۳-۴-۱۱. بیعت با امام علی (ع)
۱۴۰	۳-۴-۱۲. فتنه جمل
۱۴۱	۳-۴-۱۳. پیکار صفین
۱۴۳	۳-۴-۱۴. شورش خوارج
۱۴۴	۳-۴-۱۵. فراخوان برای نبرد دوباره با قاسطین و بازگشت به کوفه
	۳-۴-۱۶. تلاش امام علی (ع) برای بسیج مردمان و ناهمراهی سران و سستی مردمان
۱۴۶	
۱۵۱	۴. هجوم ابن حَضَرَمی به بصره
۱۵۶	۵. شیخون ضحاک بن قیس به اطراف کوفه
۱۶۰	۶. شیخون ثَعْمَان بن بَشیر به عین التمر
۱۶۲	۷. شیخون عبدالله بن مَسْعَدَه به تِیمَاء
۱۶۳	۸. شیخون عبدالرحمان بن قَبَاث به سوی شهرهای جزیره
۱۶۴	۹. دست‌درازی یزید بن شَجَرَه رَهاوی به مکه
۱۶۹	۱۰. شیخون بُسر بن ابی‌ارطات به حجاز و یمن
۱۸۳	۱۱. شیخون سفیان بن عوف غامدی به انبار

۱۲۰۱	۱-۱۳. ستایش و سپاس خدا.....
۱۲۰۲	۲-۱۳. تسبیح و یکتا دانستن خدا.....
۱۲۰۴	۳-۱۳. ستایش کردن و سپاس گزاردن و یکتا دانستن.....
۱۲۰۵	۴-۱۳. سفارش به پرواداری.....
۱۲۰۶	۵-۱۳. گذر آموزی از تاریخ.....
۱۲۰۸	۶-۱۳. آینده بشر.....
۱۲۰۹	۷-۱۳. کوهش پیروان.....
۱۲۱۰	۸-۱۳. وصف دنیا و عملکرد نیکان در ارتباط با آن.....
۱۲۱۱	۹-۱۳. رستگاری رفتگان به راه حق.....
۱۲۱۲	۱۰-۱۳. دریغ و آه بربرادران رفته.....
۱۲۱۳	۱۱-۱۳. برانگیختن به جهاد.....
۱۲۱۵	شهادت امام علی (ع).....
۱۲۱۷	۱. شکل گیری طرح ترور امام علی (ع).....
۱۲۲۰	۲. نحوه اقدام ابن ملجم.....
۱۲۲۲	۳. دستگیری ابن ملجم و رفتار با او.....
۱۲۲۶	۴. آخرین روزها، آخرین سفارش ها، پیوستن به رفیق اعلا.....
۱۲۳۷	نمایه.....
۲۷۷	منابع و مآخذ.....

جایگاه نهج البلاغه

نهج البلاغه، بی تردید پس از قرآن کریم گرانقدرترین و ارزشمندترین میراث فرهنگی اسلام است. این کتاب مجموعه‌ای است به ابعاد وجودی یک انسان کامل، زیرا نازلات و صادرات شخصیتی است که والاترین انسان پس از پیامبر اکرم (ص) است.

نهج البلاغه شفای دردهای روحی بشر و راز هدایت اجتماعی و سیاسی است. این کتاب، منشور انسان‌سازی، و دریچه‌ای به نور و راهی از ملک تا ملکوت است.

نهج البلاغه مکتوب مبارزه با بیدادگری و زباندوزی و بت‌پروری؛ و راه برپایی حدود الهی و افق ارزش‌های آرمانی است.

نهج البلاغه صحیفه ساختن فرد و جامعه، و آموزگار کفرستیزی و فقرستیزی است؛ و نه تنها راه روشن بلاغت (نهج البلاغه) که راه روشن هدایت است.

نهج البلاغه پُرکننده خلأهای عمیق فکری، اجتماعی و سیاسی و پاسخگوی مسائل و مشکلات گوناگون مسلمانان و جوامع بشری در همه زمان‌ها و در تمام مکان‌ها است.

نهج البلاغه دریای معرفت بی‌انتهای نور هدایت بدون خاموشی است؛ و دستورالعملی برای سیادت این جهانی و سعادت آن جهانی است. امام خمینی در توصیف جایگاه این کتاب شریف فرموده است:

«کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست، برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود معجونی است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه‌ای است دارای ابعادی به اندازه ابعاد یک انسان و یک جامعه انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه‌ها به وجود آید و ملت‌ها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن

غور کنند و غرق شوند.^۱

مؤلف نهج البلاغه

مؤلف نهج البلاغه ابو الحسن محمد بن حسین موسوی معروف به «سید رضی» و «شریف رضی» است. وی در سال ۳۵۹ هجری، دیده به جهان گشود و در سال ۴۰۶ هجری، ۱۰۱ سالگی بر جهان فرو بست. سید رضی هم از جانب پدر و هم از جانب مادر نسبی بس شریف داشت. از سوی پدر با پنج واسطه به امام هفتم موسی بن جعفر (ع) و از سوی مادر با شش واسطه به امام چهارم حضرت علی بن الحسین (ع) می رسید.^۲ از این رو بهاء الدوله دیلمی او را به «ذی الحسین» و «شریف رضی» ملقب نمود.^۳

سید رضی از اوان کودکی همراه برادرش سید مرتضی به تحصیل علوم مقدّماتی پرداخت و هوش سرشار و استعداد کم نظیر خود را در عرصه های مختلف ظاهر ساخت

۱. روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، چاپ اول وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱ ش. ج ۱۴، ص ۲۲۴ [بخشی از پیام امام خمینی به مناسبت برگزاری کنگره هزاره نهج البلاغه، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۰].

۲. أبو منصور عبد الملك بن محمد بن اسماعیل الثعالی، یتمة الذمرفی محاسن أئمة العصر شرح و تحقیق مفید محمد قمیحه، الطبعة الثانية، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۳ ق. ج ۳ ص ۱۵۵؛ جمال الدین احمد بن علی الحسینی المعروف بابن عقیبة، حلیة الطالب فی أنساب أئمة الطالین، اشرف علی مراجعته و مقابلة الاصول لجنة احیاء التراث، دار مکتبة الحیة، بیروت ص ۲۳۶.

۳. نک: أبو بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد أو مدینة السلام، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج ۲، ص ۲۴۶؛ أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، دراسة و تحقیق محمد عبد القادر عطا، مصطفى عبد القادر عطا، راجعه و صححه نعیمة زرزور، الطبعة الاولى، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ ق. ج ۱۵، ص ۱۱۵؛ أبو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی، البداية و النهایة، تحقیق علی شیری، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۱۲، ص ۴؛ محمد باقر الخوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، الطبعة الاولى، الدار الاسلامیة، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ج ۶، ص ۱۷۸؛ کارل بروکلمان، تاریخ

بیش از ده سال از سنّ شریف رضی نگذشته بود که به سرودن شعر پرداخت و چنان قریحه‌ای از خود نشان داد که سابقه نداشت. هنوز بیستمین بهار زندگی را پشت سر نگذاشته بود که در تمام معارف و علوم اسلامی سرآمد همگان شد، و در سرودن شعر به مقامی دست یافت که هیچ‌کس بدان مرتبه راه نیافت.

سید رضی در عزت نفس و بلندنظری، سخاوت و بخشندگی، پابندی به امور شرعی، پرهیز از تملّق و چاپلوسی، پارسایی و پرواپیشگی در روزگار خود مانند نداشت. روح آزادگی در شریف رضی چنان جلوه داشت که با ابواسحاق صابی^۱ غیرمسلمان رابطه‌ای صمیمی داشت و میان آن دو مراودات و مراسلات علمی و ادبی برقرار بود؛ و چون او درگذشت، سید رضی در قصیده‌ای عالی و بسیار حزن‌انگیز او را مرثیه گفت.^۲ برخی از این مرثیه‌سرایی برآشفتمند و سید رضی را سرزنش کردند که شخصی چون او، از دودمان پیامبر، کسی چون ابواسحاق صابی کافر را مرثیه می‌گوید و از فقدان او چنین می‌نالند! و سید رضی پاسخ داد که من فضل و کمال او را ستوده‌ام، نه جسم و بدن او را.^۳

ثعالبی ادیب معاصر با سید رضی، درگذشته به سال ۴۲۹ هجری، درباره او چنین می‌نویسد:

۱. ابواسحاق ابراهیم بن هلال حرّانی از ادیبان و کاتبان برجسته قرن پنجم هجری بوده است. وی در نویسندگی و انشاء مقامی بلند داشت و او را در شمار ابن عمید آورده‌اند. ابواسحاق بر آیین صابئین (پیروان حضرت یحیی) بود و بر آیین خود تعصّب می‌ورزید. ر.ک: محمد بن اسحاق النذیم، الفهرست، طبع تجدد، تهران، ۱۳۹۲ ق. ص ۱۴۹؛ یثیمه الذهر، ج ۲، صص ۲۸۷-۳۶۸؛ شهاب‌الدین أبو عبدالله یاقوت الحموی، معجم الادباء، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲، صص ۲۰-۹۴؛ شمس‌الدین أبو العباس احمد بن محمد بن خلکان، وفیات الأعیان و انباء ابناء الزمان، تحقیق احسان عباس، دار الثقافة، بیروت، ج ۱، صص ۵۲-۵۴؛ عباس بن محمد رضا القمّی، الکنی والالقب، المطبعة الحیدریة، النجف، ۱۳۷۶ ق. ج ۲، صص ۳۶۶-۳۶۸؛ زکی مبارک، النثر الفنی فی القرن الرابع، الطبعة الثانیة، مكتبة السعادة، القاهرة، ج ۲، صص ۲۹۰-۲۹۵.

۲. نک: أبو الحسن محمد بن الحسن المومنی (الشرفی فی الرضی)، دیوان الشرفی فی الرضی.

«او اینک نابغه دوران، و نجیب‌ترین بزرگان عراق، و در عین شرافت نسب و افتخار حسب، مزین به ادبی نمایان و فضلی تابان و بهره‌ای وافر از تمام خوبی‌ها و نیکویی‌ها است. از این گذشته او سرآمد شاعرانی است که از دودمان ابوطالب برخاسته‌اند، چه گذشتگان و چه معاصران. و اگر بگویم او سرآمد شاعران قریش است، گزافه نگفته‌ام که گواه صادق آن اشعار اوست که این ادعا را می‌توان با مراجعه بدان‌ها دریافت؛ اشعاری عالی و استوار، خالی از سستی و عوار، که در عین روانی و سلاست، محکم است و با متانت، دارای معانی نغز و بلند، و چونان میوه رسیده و با طراوت.»^۱

سید رضی با وجود گرفتاری‌های بسیار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و علی‌رغم مشاغل مهم و حساس و رقابت‌گیری همچون نقابت طالبیان و امارت حج و نظارت دیوان مظالم،^۲ در عمر چهل و هفت ساله خویش آثاری بس مهم برجای گذاشته است که هر یک در نوع خود ممتاز و حائز اهمیتی بسیار است که البته برخی از آن‌ها به جای مانده و بسیاری از آن‌ها از میان رفته و جز نام و نشانی از آن‌ها باقی نمانده است. در بین آثار شریف رضی نهج‌البلاغه مهم‌ترین و برجسته‌ترین آن‌ها است که هیچ کتابی پس از قرآن کریم به والایی و شیوایی، و گرانیمایی و جاودانگی آن نمی‌رسد و سید رضی آن را در سال ۴۰۰ هجری، شش سال پیش از وفاتش تألیف کرده است.

چرایی و چگونگی تألیف نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه عنوانی است که سید رضی برای منتخبی از خطبه‌ها و مواعظ، نامه‌ها و عهدنامه‌ها، و کلمات کوتاه و قصار امیرمؤمنان علی (ع) برگزیده است.^۳ و این کتاب در فرهنگ اسلامی مانند آفتاب نیمروز می‌درخشد، و صدفی مشحون از گوهرهایی از حکمت‌های عالی است.^۴ برای آشنا شدن با چرایی و چگونگی تألیف این اثر جاوداد

۱. بیمة الذهر، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲. نک: بیمة الذهر، ج ۳، ص ۱۵۵؛ عمدة الطالب، ص ۲۳۷.

۳. «مصادر نهج‌البلاغه» مؤسسه، الطبعة الثانیة، مؤسس

لازم است به انگیزه تألیف، باب‌بندی، کمیت، وجه تسمیه و وجه شاخص تألیف اشاره شود.

انگیزه تألیف نهج البلاغه

این‌که چه عاملی سبب شد شریف رضی به تألیف نهج البلاغه برانگیخته شود و چنین اثری به وجود آید از امور مهم در شناخت این کتاب بی‌نظیر است. شریف رضی خود در مقدمه‌ای که بر نهج البلاغه آورده، انگیزه جمع‌آوری و تألیف خویش را چنین بیان کرده است:

«در آغاز جوانی و طراوت زندگانی به تألیف کتابی در خصایص و ویژگی‌های ائمه (ع) دست زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنان بود. انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یادآور شده‌ام و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام.^۱

پس از گردآوری خصایص امیرمؤمنان (ع) مواعظ ایام و گرفتاری‌های روزگار مرا از تمام کردن باقی کتاب بازداشت. آن کتاب را به باب‌ها و فصل‌هایی مختلف تقسیم کرده بودم و در پایان آن فصلی بود که سخنان کوتاه امام (ع) در زمینه مواعظ و حکم و امثال و آداب نقل شده از او را - به جز خطبه‌های بلند و نامه‌های مفصل - در آن فصل آورده بودم. گروهی از دوستان، این فصل را پسندیدند و از نکات بی‌نظیر آن دچار شگفتی شدند و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امام در همه رشته‌ها و شاخه‌های گفتارش، از خطبه‌های آن حضرت گرفته تا نامه‌ها و مواعظه‌ها و آداب را در برداشته باشد، زیرا می‌دانستند این کتاب، در بردارنده شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و گوهرهای ادبیات عربی و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع‌آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گردآوری نگشته است، زیرا تنها امیرمؤمنان (ع) است که سرچشمه و آبشخور فصاحت و منشأ و آفریدگار بلاغت است؛ گوهرهای نهفته‌اش به وسیله او آشکار، و آیین و آدایش از او گرفته شده است. تمام

خطیبان و سخنوران به او اقتدا کرده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند. وجود این، او همیشه پیشرو است و آنان دنباله‌رو، او مقدم است و آنان مؤخر، زیرا سخنان آن حضرت رنگ علم الهی و عطر سخنان پیامبر را به همراه دارد.

از این رو خواسته آنان را اجابت کردم و این کار بزرگ را آغاز نمودم، در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است و به زودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود؛ و بدین وسیله خواستم علاوه بر فضایل بی‌شمار دیگر، بزرگی قدر و شخصیت امیرمؤمنان (ع) را در فضیلت سخنوری نیز آشکار سازم، زیرا او تنها فردی است که از میان تمام گذشتگان که سخنی از ایشان به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده است. اما سخنان آن حضرت اقیانوسی است بی‌کرانه و انبوه گوهرهایی که هرگز درخشش آن کاستی نگیرد.^۱

شریف رضی با چنین انگیزه و جهت‌گیری دست به کار شد و به گزینش و باب‌بندی گوهرهای کلام امیرمؤمنان (ع) پرداخت.

باب بندی نهج البلاغه

سید رضی سخنان امیرمؤمنان (ع) را از میان کتاب‌های گوناگون استخراج و با سبکی دلپذیر و مطلوب تنظیم نموده است. خود درباره نحوه باب‌بندی و تقسیم‌بندی مطالب آن چنین نوشته است:

«دیدم سخنان آن حضرت بر گرد سه محور می‌گردد، نخست: خطبه‌ها و فرمان‌ها، دوم: نامه‌ها و پیغام‌ها، و سوم: کلمات حکمت‌آمیز و موعظه‌ها. پس به توفیق الهی ابتدا خطبه‌های شگفت، و سپس نامه‌های زیبا و سرانجام حکمت‌ها و کلمات جالب را انتخاب کردم، و هر یک را در باب مستقل قرار دادم ... و هرگاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره یا پاسخ سؤال و یا منظوری دیگر بود که به آن دست یافتم ولی جزو هیچ یک از این سه بخش نبود، آن را در مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین باب قرار دادم. چه بسا

۱. أبو الحسن محمد بن الحسن الموسوی (الشریف الرضی)، نهج البلاغه، ضبط نصّه

قسمت‌هایی نامتناسب در این برگزیده سخنان آمده باشد، زیرا من در این کتاب نکته‌های شگفت و قطعه‌های درخشان را برگزیده‌ام و قصدم هماهنگی، نظم تاریخی و پیوستگی میان سخنان نبوده است.^۱

بدین ترتیب سید رضی از سخنان امیرمؤمنان (ع) گزینشی زیبا و هنرمندانه صورت داد و با تبویبی حالب و مفید آن‌ها را مرتب نمود.

کمیت نهج البلاغه

شریف رضی در این گزینش شگفت از کلام امیر بیان علی (ع)، تعداد ۲۴۱ خطبه و کلام، ۷۹ نامه و مکتوب و ۲۸۹ حکمت و موعظه را برگزیده است،^۲ و چنان‌که خود اشاره کرده، آن‌چه در این مجموعه گردآورده است، منتخب و گزیده‌ای از سخنان و مکتوبات امیرمؤمنان (ع) است، نه همه آن‌چه از آن حضرت در کتاب‌ها موجود بوده است. وی در مقدمه نهج البلاغه چنین توضیح داده است:

«ادّعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام (ع) احاطه پیدا کرده، به طوری که هیچ یک از سخنان آن حضرت را از دست نداده باشم، بلکه بعید نمی‌دانم آن‌چه نیافته‌ام بیش از آن باشد که یافته‌ام و آن‌چه در اختیارم قرار گرفته کم‌تر از آن چیزی باشد که به دستم نیامده است.»^۳

یعقوبی، مورّخ برجسته، در گذشته به سال ۲۸۴ هجری، اظهار کرده که مردم چهارصد

۱. همان، ص ۳۵.

۲. در نسخه‌ها و شروح مختلف نهج البلاغه این تعداد اندکی مختلف است و دلیل آن این است که برخی، یک خطبه و جز آن را دو بخش نموده و گاهی دو خطبه و غیر آن را تحت یک عنوان و شماره ذکر کرده‌اند. همچنین در بخش حکمت‌ها شریف رضی پس از آوردن ۲۶۰ حکمت، فصلی از حکمت‌هایی گشوده است که غریب می‌نماید و نیازمند تفسیر است و در این فصل ۹ حکمت را ذکر کرده است و سپس به ادامه بخش حکمت‌هایی پرداخته است که نیازمند تفسیر نیست و با شماره ۲۶۱ به بعد مشخص

خطبه از خطبه‌های آن حضرت را به خاطر سپرده‌اند و این خطبه‌ها در میان مردمان متداول است و از آن‌ها در خطبه‌های خویش بهره می‌گیرند.^۱

همچنین مسعودی، مورخ نامدار، در گذشته به سال ۳۴۶ هجری، نوشته است که آن چه مردمان از خطبه‌های آن حضرت به خاطر سپرده‌اند چهارصد و هشتاد و چند خطبه است که بالبداهه ایراد می‌کرد و مردم آن را حفظ می‌کردند، می‌نوشتند و از هم می‌گرفتند.^۲ این تعداد خطبه‌ها که خطبه‌های مشهور و متداول بوده است، تقریباً دو برابر آن چیزی است که شریف رضی گزارش کرده است؛ و البته بی‌گمان خطبه‌ها، سخنان، نوشته‌ها حکمت‌ها و موعظه‌های امام (ع) بسیار بیش از این‌ها بوده است و با توجه به کتاب‌های مستدرکی که بعدها، به ویژه در حال حاضر، تألیف شده و آن چه شریف رضی گردآورده و آن چه را گرد نیاورده است، در آن مجموعه‌ها جمع کرده‌اند،^۳ می‌توان حدس زد که شریف رضی تقریباً یک دوازدهم از مجموعه سخنان، نوشته‌ها و کلمات قصار امام (ع) گردآورده و در تألیف بی‌نظیر خود ارائه کرده است.

وجه تسمیه و وجه شاخص تألیف

شریف رضی تألیف گرانقدر خود را نهج البلاغه یعنی راه روشن بلاغت نام گذاشته و در وجه تسمیه آن چنین نوشته است:

«پس از تمام شدن کتاب، چنین دیدم که نامش را نهج البلاغه بگذارم، زیرا این کتاب درهای بلاغت و سخنوری را به روی بیننده خود می‌گشاید و خواسته‌هایش را به

۱. احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن واضح الیعقوبی، مشکاة الناس لزمانهم، الطبعة الاولى دار الکتاب الجدید، بیروت، ص ۱۵.

۲. أبو الحسن علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، دار الاندلس بیروت، ج ۲، ص ۴۱۹.

۳. آخرین و گرانقدرترین تألیف در این باره، اثری است با عنوان نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، تألیف شیخ محمدباقر محمودی، از عالمان سختکوش معاصر که بالغ بر چهار

نزدیک می‌سازد. هم دانشمند و دانشجو را بدان نیاز است، و هم مطلوب سخنور و پارسا در آن هست.^۱

شریف رضی نامی را برای این کتاب جاودان برگزید که مناسب‌ترین عنوان بود. شیخ محمد عبده در مقدمه‌ای که بر شرح خود بر نهج البلاغه آورده، در این باره چنین نوشته است: «این کتاب حلیل، مجموعه‌ای است از سخنان سید و مولای ما امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب کرم الله وجهه که سید شریف رضی (ره) از سخنان متفرق آن حضرت گزینش و گردآوری کرده و نام آن را نهج البلاغه نهاده است؛ و من اسمی مناسب‌تر و شایسته‌تر از این اسم که دلالت بر معنای آن نکند، سراغ ندارم و بیش‌تر از آن‌چه این اسم بر آن دلالت دارد، نمی‌توانم آن را توصیف نمایم»^۲.

عنوانی که شریف رضی برای تالیف خویش برگزید، بیانگر وجهی از کلمات امیر بیان علی (ع) بود که او را شیفته و فریفته خود ساخته بود و این وجه نهج البلاغه، وجهی است که به سبب فصاحت والا و بلاغت اعلای کلام، آن را تا عمق جان هر کس نفوذ می‌دهد و حکمت‌ها و معرفت‌های بی‌مانندش را ابلاغ می‌نماید استاد شهید، مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

«سید رضی شیفته سخنان علی (ع) بوده است. او مردی ادیب و شاعر و سخن‌شناس بود... سید رضی به خاطر همین شیفتگی که به ادب عموماً و به کلمات علی (ع) خصوصاً داشته است، بیش‌تر از زاویه فصاحت و بلاغت و ادب به سخنان مولی می‌نگریسته است و به همین جهت در انتخاب آن‌ها این خصوصیت را در نظر گرفته است، یعنی آن قسمت‌ها بیش‌تر نظرش را جلب می‌کرده است که از جنبه بلاغت برجستگی خاص داشته است؛ و از این رو نام مجموعه منتخب خویش را نهج البلاغه نهاده است»^۳.

۱. مقدمه نهج البلاغه، ص ۳۶.

۲. محمد عبده، شرح نهج البلاغه، الطبعة الاولى، دار البلاغة، بیروت، ۱۴۰۹ ق. صص

کتابی شگفت

بدین ترتیب کتابی ظهور یافت که جلوه‌ای است از جلوه‌های وجود علی (ع) نسخه یگانه هستی و مظهر همه کمالات الهی. نهج البلاغه کتابی است که در آن والاترین اندیشه‌ها و معرفت‌ها، و یکوترین سیرت‌ها و سلوک‌ها جلوه یافته و انسان‌ها را راه نموده و هدایت کرده است.

بر کسی پوشیده نیست که امیرمؤمنان (ع) پیشوای فصیحان و سرور بلیغ‌سخن‌گویان است و این که سخن او والاترین سخن پس از کلام خداوند و پیامبر اکرم است،^۱ چنان که درباره سخن آن حضرت گفته‌اند: «پایین‌تر از سخن خداوند و بالاتر از گفتار همه مخلوقات است.»^۲

علامه سبط ابن جوزی، در گذشته به سال ۶۵۴ هجری، درباره کلام امیرمؤمنان (ع) و شگفتی آفرینی آن می‌نویسد:

«علی (ع) به بیانی سخن گفته که سرشار از عصمت است. او با میزان حکمت سخن رانده، سخنی که خداوند بر آن مهابت و شکوه افکند است. این کلمات به گوش هر کس رسد، او را به شگفتی و حیرت وامی‌دارد. خداوند در سخن گفتن بدو نعمتی ارزانی داشته که توانسته است حلاوت و ملاحات را یک جا گرد آورد و سخنش را به زیبایی فصاحت با هم درآمیزد. نه می‌توان از آن کلمه‌ای اسقاط نمود، و نه با صحت و دلیلی با آن مسابقت داد. سخنگویان را به عجز و ناتوانی کشانده و گوی سبقت از همگان ربوده است. کلمات او الفاظی است که نورانیت نبوت بر آن تابیده و آن چه از وی صادر شده عقل‌ها و فهم‌ها متحیر و شگفت زده ساخته است.»^۳

نهج البلاغه از وجوه گوناگون کتابی شگفت است: الفاظ، جملات، بافت سخن، هندسه

۱. مصادر نهج البلاغة، ج ۱، ص ۴۳.

۲. عزالدین عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید المعتزلی، شرح نهج البلاغة، بتحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الاولى، دار احیاء الکتب العربیة، مصر، ۱۳۷۸ ق. ج ۱، ص ۲۴.

۳. نهج البلاغة، ج ۱، ص ۴۳.

بیان، موسیقی کلام، قوّت و استحکام، لطافت و سحر بیان، معانی و معارف والا تأثیرگذاری بر دل‌ها و نفوذ در جان‌ها، و محدود نبودن به یک زمینه خاص. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد:

«از امتیازات برجسته سخنان امیرالمؤمنین که به نام **نهج البلاغه** امروز در دست ما است، این است که محدود به زمینه‌ای خاص نیست. علی (ع) به تعبیر خودش تنها در یک میدان اسب ناخته است، در میدان‌های گوناگون که احیاناً بعضی با بعضی متضاد است تکاور بیان را به جولان در آورده است. **نهج البلاغه** شاهکار است، اما نه تنها در یک زمینه، مثلاً: موعظه، یا حماسه، یا فرضاً عشق و غزل، یا مدح و هجاء و غیره، بلکه در زمینه‌های گوناگون.»^۱

نهج البلاغه چشمه‌ای است از خورشید حقیقت که رایحه وحی الهی و شمیم کلام نبوی از آن استشمام می‌شود. کتابی که دربرگیرنده حکمت‌های متعالی، قوانین راستین سیاسی، مواعظ نورانی، سلوک الهی، نظام تربیتی، آیین حکومتداری، سنت‌های تاریخی و عرفان حقیقی است.

روش‌های مرور و مطالعه نهج البلاغه

به منظور مرور و مطالعه نهج البلاغه و سیر در معارف والای آن می‌توان به یکی از سه روش زیر یا ترکیبی از آن‌ها عمل کرد:

۱. روش ترتیبی
۲. روش تجزیه‌ای
۳. روش موضوعی

روش ترتیبی

هدف از این روش مرور و غوری است به ترتیب از ابتدای نهج البلاغه تا انتهای آن و بررسی ترتیبی خطبه‌ها و سخنان، نامه‌ها و مکتوبات، حکمت‌ها و کلمات قصار آن

حضرت، چنان‌که شارحان بزرگ نهج البلاغه بدین روش نهج البلاغه را شرح کرده‌اند چونان: ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به فرید خراسان، در گذشته به سال ۵۶۵ هجری، در معارج نهج البلاغه؛ قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله بن حسر راوندی معروف به قطب راوندی، در گذشته به سال ۵۷۳ هجری، در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه؛ ابوالحسن محمد بن حسین بیهقی نیشابوری معروف به قطب‌الدین کیزری، از عالمان بزرگ شیعه قرن ششم، در حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه؛ علم بن ناصر سرخسی، از عالمان بزرگ قرن ششم، در أعلام نهج البلاغه؛ عزالدین عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید معتزلی، در گذشته به سال ۶۵۶ هجری، در شرح نهج البلاغه؛ کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی، در گذشته به سال ۶۷۹ هجری، در شرح نهج البلاغه؛ مولی فتح‌الله کاشانی، در گذشته به سال ۹۸۸ هجری، در تنبیه الغافلین و تذکرة العارفين؛ میرحبیب‌الله بن محمد خویی، در گذشته به سال ۱۳۲۴ هجری، در منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه.

این شارحان بزرگ و گرانقدر هر یک با توجه به بینش و گرایش خود از منظری به نهج البلاغه نگریسته‌اند و هر یک به شرح و تفسیر و جوهی از این مجموعه پرداخته و توجه به نوع دیدگاه خود برخی از جنبه‌ها را گسترده‌تر مطرح کرده‌اند.

سخنان امیرمؤمنان علی (ع) دارای وجوه گوناگون و جلوه‌ها و جاذبه‌های مختلف است و برای درک مفیدتر و همه جانبه آن بهتر است آن سخنان از زوایای مختلف جهات گوناگون مورد بحث و بررسی قرار گیرد، از جمله از جنبه‌های:

۱. لغت و ادب و بلاغت

۲. قرآنی

۳. تاریخی

۴. اجتماعی و سیاسی

۵. حقوقی

۶. اعتقادی

۹. روانشناسی فردی و اجتماعی

۱۰. اقتصادی و مالی

۱۱. حکومتی و مدیریتی

۱۲. فقهی

۱۳. تفسیری

۱۴. جنبه اخلاقی

و از جوانب دیگر که هر بخش از کلام امام (ع) دارای جنبه‌هایی از موارد ذکر شده و ذکر نشده است.

روش تجزیه‌ای

در این روش، بخشی یا جزئی از نهج البلاغه یا برخی خطبه‌ها و سخنان، یا نامه‌ها و مکتوبات، یا حکمت‌ها و کلمات قصار گزینش می‌شوند و مورد بررسی و شرح قرار می‌گیرند. این روش همانند روش ترتیبی است، با این تفاوت که بخشی یا جزئی مورد بررسی و شرح واقع می‌شود. طبیعی است که آن بخش یا جزء را می‌توان از جنبه‌ها و جهات مختلف مورد تأمل و دقت قرار داد، از آن درس آموخت و بدان هدایت یافت. مزیت عمده این روش آن است که می‌توان خطبه، نامه، یا حکمت مورد نیاز را مطالعه و غور کرد و زمانی طولانی برای مرور نیاز نیست، در حالی که مرور و مطالعه ترتیبی زمان بسیار می‌طلبد.

روش موضوعی

در این روش، موضوعی خاص مورد نظر قرار می‌گیرد و به نهج البلاغه عرضه می‌شود و تمامی مطالبی که مستقیم یا غیر مستقیم، موضوع مورد نظر را تبیین می‌کند، به صورت یک مجموعه بررسی می‌شود و دسته‌بندی می‌گردد و از آموزه‌های امام بیرون از نهج البلاغه نیز برای فهم بهتر آن کمک گرفته می‌شود. سپس جمع‌بندی آن مطالب ارائه می‌گردد. بدین

می‌شود و می‌توان به جمع‌بندی در موضوعی خاص دست یافت و جوانب مختلف یک موضوع را مورد بررسی قرار داد و تبیینی نسبتاً کامل دربارهٔ یک موضوع انجام داد. با این روش می‌توان به نظریات و دیدگاه‌های امام علی (ع) - تجسم اسلام ناب و جامع - دربارهٔ موضوعی خاص پی برد و با روش و سیرهٔ آن حضرت در موضوعات مورد نظر آشنا شد. در این روش سخنان و مواضع امام (ع) - که از موارد گوناگون استخراج می‌شود - یکدیگر را معنا و تفسیر می‌کنند و جهت صحیح را در برداشت از نهج‌البلاغه نشان می‌دهند، زیرا نهج‌البلاغه مجموعه‌ای یکپارچه و پیکری واحد است که سراسر آن هماهنگ، و ابتدا انتهای آن یکسان است؛ به بیان ابن ابی‌الحدید معتزلی:

«اگر کسی با تأمل و دقت در نهج‌البلاغه بیندیشد، همهٔ آن را آبی زلال از یک سرچشمه، برخوردار از یک روح و جوهر، و دارای یک طرز و سبک می‌یابد، عیناً مانند جسمی ساده و بسیط که هیچ جزء آن در ماهیت با دیگر اجزاء اختلافی ندارد؛ همانند قرآن کریم که اول آن چون وسط آن، و وسط آن مانند آخر آن است، و همهٔ سوره‌ها و کلمات آیات آن در سرچشمه و روش و طریقه و فن و سیاق و بافت، مانند هم و یکسان یکپارچه‌اند.»^۱

این ویژگی بی‌نظیر و شگفت نهج‌البلاغه، زمینه لازم را برای مراجعهٔ موضوعی مطرح کردن درد و مشکل، و گرفتن درمان و راه‌حل، آماده ساخته است. البته در روش موضوعی از آثار انجام یافته به دو روش دیگر بی‌نیاز نیستیم و آن‌ها عنوان ابزارهای کمکی این روش را یاری می‌دهند.

۱. تاریخ در نگاه امام علی (ع)

تاریخ، حرکت پدیده‌ها، چه فعالیت‌های انسانی، و چه پدیده‌های طبیعی، و نیز تمدنی در محیط خود در گذر زمانند؛^۱ و این حرکت تابع قوانین و سنن حاکم بر هستی است؛ و مجتمع‌های انسانی در بستر زمان و محیط، تحت حاکمیت این قوانین و سنن، و بر اساس اراده‌آزاد انسانی در تحوّل و دگرگونی، و شدن از حالتی به حالت دیگر، و از مرتبه‌ای به مرتبه دیگرانند.^۲

این گذر، خود مایه‌گذرآموزی (عبرت) است، اگر نگاه به آن، درست، و توجّه به قوانین و سنن، با دقّت، بینایی و عقلانیت همراه باشد، آن‌گاه می‌توان تاریخ را آینه‌ای یافت که در آن، آدمیان و جوامع انسانی و امت‌ها، خود را نموده‌اند؛ نیک یا بد؛ با عزّت یا در ذلّت؛ سرافراز یا سرافکنده؛ تمدن‌ساز یا تمدن‌ستیز. بدین ترتیب دانشی پیشاروی انسان فراهم می‌شود که خود لوح بینایی و مایه‌راهگشایی است.

نگاه امام علی (ع) به تاریخ، نگاهی از این سنخ است. نگاه امام (ع) به تاریخ، نگاهی حادثه‌جو و جزئی‌نگر، و داستان‌گرا نیست، بلکه رویکرد وی به تاریخ

۱. محمد مهدی شمس‌الدین، حرکت تاریخ از دیدگاه امام علی (ع)، ترجمه محمد رضا ناجی، چاپ اول، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ ش

به تبع آموزه‌های قرآن کریم،^۱ رویکردی علت‌جو، کلان‌نگر، و تحلیل‌گراست رویکردی که تاریخ را پدیده‌ای زنده می‌داند و قوانین و سنن حاکم بر آن را می‌بیند و آن را در چارچوب قوانین، سنن و بر پایه اراده آزاد انسان‌ها، مایه گذرآموزی می‌شناسد، چنان که وی به قرآن کریم، این‌گونه توجه داده است:

«وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَّا قَبْلَكُمْ، وَ خَبَرٌ مَّا بَعْدَكُمْ، وَ حُكْمٌ مَّا بَيْنَكُمْ»^۲

در قرآن است خبر آن چه پیش از شما بود، و خبر آن چه پس از شماست و حکم آن که چگونه بایدتان زندگی نمود.

تاریخ در نگاه امام علی (ع)، از این منظر، منبعی اساسی، و یکی از منابع تفکر و شناخت - در کنار خداشناسی، انسان‌شناسی، و طبیعت‌شناسی - است.

آن‌گاه که امام علی (ع) به مباحث تاریخی می‌پردازد، از جایگاه یک قصه‌گو و داستان‌پرداز، یا روایت‌گر رویدادهای پیشین سخن نمی‌گوید؛ و نیز همچون سیاستمداران و حاکمانی نیست که رویکردشان به تاریخ برای یافتن شگردهای سیاسی و روش‌های حکومتی است که بدان مردمان را در جهت خواسته‌های خویش راه برند و بدان اعتراض ایشان را فرو نشاند و در مواجهه با تنگناها، را خود را بگشایند. رویکرد وی به تاریخ، رویکرد انسانی صاحب رسالت است که در پی هدایت انسان‌ها، تعالی فرد و جامعه، اصلاح فرهنگ، تمدن‌سازی، آینده‌پژوهی است. بر این اساس، او تاریخ را چنان می‌کاود تا دردهای جوامع مشکلات آدمیان را دریابد و بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم، تعالیم پیام اکرم (ص)، تجربه بشری، دانش جامع خویش، و خردورزی، درمان‌ها

۱. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ قرآن، یوسف ۱۱۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۳. در سراسر کتاب از دو ترجمه زیر استفاده شده است:

❖ ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب

راه حل‌ها را تشخیص دهد و آن را در آموزه‌هایی راهگشایانه با بیانی رسا و شیو در معرض دیده‌ها و دل‌ها قرار دهد تا مسیر تکامل مادی و معنوی انسان‌ها تا حد امکان روشن شود و فرهنگ‌سازی صورت گیرد و در پرتو آن گام‌هایی اساسی در جهت تأمین سلامت فرد و جامعه، و سعادت آن‌ها برداشته شود.

امام علی (ع) با چنین رویکردی با تاریخ تعامل می‌نماید، و از این رو در کنار جزئیات وقایع و حوادث، مگر در اندازه شواهد و اشاراتی نمی‌ایستد،^۱ بلکه او بر فراز بام تاریخ می‌ایستد، و تاریخ را با رویکردی فرهنگی و تمدنی می‌نگرد همه جانبه می‌بیند و چنان آموزش‌گاری از آن بهره‌مند می‌شود.

امام علی (ع) در آموزه‌های تاریخی خود، به نگرش عمیق به حرکت پدیده‌ها در محیط خویش، در بستر زمان فراخوانده و خود به تاریخ چنین نگریسته، در آن تأمل و تفکر کرده، و درس‌آموزی نموده است.

از این منظر، فراز و فرود انسان‌ها، گروه‌های اجتماعی، جوامع، و تمدن‌ها، سرمایه‌های مهم در شناخت پدیده‌های اجتماعی و علت‌یابی فراز و فرودها، و درس‌آموزی است.

هیچ پدیده‌ای در این عالم ثابت نیست؛ زمان برگشت ندارد، و هیچ امر تاریخی باز نمی‌گردد؛ ولی به سبب ویژگی‌های مشترک انسان‌ها، و قوانین و سنن حاکم بر نظامات عالم، اقدامات مشابهی از سوی انسان‌ها و جوامع انسانی رخ می‌نماید، و همین دستمایه تجربه‌های تاریخی و بهره‌مندی از گذرآموزی‌ها است. امام علی (ع) در این جهت، بیانی روشن و راهنما دارد آن‌جا که فرموده است:

«واعتبر بما مضى من الدنيا ما بقي منها، فإن بعضها يشبه بعضاً، وآخرها لا حق بأولها، وكلها حائل مفارق».^۲

از گذشته این جهان برای مانده آن گذرآموزی کن، زیرا برخی از آن به

برخی دیگر مانند، و پایانش خود را به آغاز آن رساند، و همه آن رفتنی است و با کسی نماند.

آنچه گذشته است باز نمی‌گردد، ولی گذرآموزی از گذشته‌ای که تابع قوانین و سنی، بر اساس انتخاب‌های مردمان، سامان یافته است، می‌تواند برای شکل دادن به آینده‌ای که تحت عوامل بسیار سامان می‌یابد، تا اندازه‌ای قابل پیش‌بینی و سامان‌دهی شود. امام علی (ع) در ضمن خطبه‌ای بدین واقعیت توجه داده و فرموده است:

«الْمَاضِي لِلْمُقَيَّمِ عِبْرَةٌ، وَالْمَيَّتُ لِلْحَيِّ عِظَةٌ؛ وَ لَيْسَ لِأَمْسٍ مَضًى عَوْدَةٌ
وَلَا الْمَرْءُ مِنْ عَدٍّ عَلَى نَفْسِهِ. الْأَوَّلُ لِلْوَسْطِ رَائِدٌ، وَالْأَوْسَطُ لِلْآخِرِ قَائِدٌ
وَ كُلُّ لِكُلِّ مُفَارِقٌ، وَ كُلٌّ يَكُلُّ لِأَحَقِّ.»^۱

گذشته برای آن‌که باقی مانده، مایه گذرآموزی است، و آن که رفته برای زنده مایه پندآموزی است؛ دیروز را که گذشت، بازگشتی نیست، و فرد را هیچ اطمینانی نیست، و آغاز [امور] میانه [امور] را راهبر است، و میان [امور] پایان [امور] را پیشرو است، و همه از هم جدا شونده‌اند، و همه به هم پیوند خورنده‌اند.

گذشته جدای از حال، و بریده از آینده نیست. هر پدیده تاریخی صورت خود را دارد، ولی در پیوند با گذشته خویش، و راهبر آینده خود است؛ و این امر، مایه درک زنجیره حوادث به گونه‌ای قانونمند و سنت‌پذیر است که گذرآموزی آینده‌نگری را فراهم می‌سازد. امام علی (ع) در آموزه‌های خود، مردمان را به چنین نگرشی راه نموده، چنان‌که در ضمن خطبه‌ای یادآور شده است:

۱. أبو جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی (الصدوق)، الامالی، مؤسس

الامالی، المطبعة العامة، بیروت، ۱۴۰۰ (ق)، ص ۹۶؛ ابنه علی محمد بن فتال النسابه ری

«عِبَادَ اللَّهِ! إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَزْئِهِ بِالْمَاضِينَ. لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَلَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ. آخِرُ فِعَالِهِ كَأَوَّلِهِ. مُتَسَابِقَةُ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ»^۱

بندگان خدا! بی گمان روزگار بر ماندگان چنان می گذرد که بر رفتگان گذشت؛ نه آن چه از روزگار پشت کرده است باز می گردد، و نه چیزی که در آن است جاودان ماند. پسین رفتار او همانند رفتار نخستین آن است. کارهایش بر یکدیگر پیشی جویان، و پرچم ها و نشانه هایش یکدیگر را پشتیبان.

جزئیات تاریخ و حوادث روی داده قابل بازگشت نیست. ولی قوانین و سنن حاکم بر نظامات عالم و مشترکات انسانی سبب می شود که گذشته و حال و آینده، مشابهت هایی داشته باشند، و آدمیان و جوامع انسانی مسیرهای همانندی را برگزینند و به نتایجی شبیه هم دست یابند؛ به بیان امام علی (ع):

«وَعَلَى أَثَرِ الْمَاضِي مَا يَمْضِي الْبَاقِي»^۲

این راه گذشتگان است که آیندگان نیز همان را می پویند.

بر این اساس، امام (ع) چنین هشدار داده است:

«أَوْ لَسْتُمْ أَبْنَاءَ الْقَوْمِ وَ الْآبَاءِ، وَ إِخْوَانَهُمْ وَ الْأَقْرَبَاءِ. تَخْتَدُونَ أَمْثَلَتَهُمْ، وَ تَرْكَبُونَ قِدَّتَهُمْ، وَ تَطْوُونَ جَادَتَهُمْ»^۳

مگر شما - که زنده اید - پسران یا پدران یا برادران و یا خویشان - آن رفتگان - نه اید؟ که پا بر جای پای آنان می گذارید، و بر کاری که کردند سوارید، و راهی را که رفتند می سپارید؟

چنین رهسپاری، پیوسته در جریان است، و اگر درکی درست از تاریخ فراهم

شود، تصحیح مسیر همیشه امکان پذیر است. امام علی (ع) از این منظر به تاریخ نگریسته و چنین نگرشی را آموزش داده است:

«اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَمَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلِ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا، وَأَعَمَّرَ دِيَارًا، وَأَبْعَدَ آثَارًا. أَصْبَحَتْ أَصْوَاتُهُمْ هَامِدَةً، وَرِيَاخُهُمْ رَاكِدَةً، وَأَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً، وَدِيَارُهُمْ خَالِيَةً، وَآثَارُهُمْ عَافِيَةً. فَاسْتَبْدَلُوا بِالْقُصُورِ الْمُشِيدَةِ، وَالنَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّخُورَ وَالْأَخْبَارَ الْمُسَنَّدَةَ، وَالْقُبُورَ اللَّاطِئَةَ الْمُلْحَدَةَ.»^۱

بندگان خدا! بدانید که شما و آنچه در آنید، به راه آنان که پیش از شما بودند روانید، که زندگی شان از شما درازتر بود، و خانه هاشان از شما آبادان تر، و نشانه هاشان بسی دیرپا تر. اکنون آواهاشان فرو خفته، و بادهاشان از وزش ایستاده، و تن هاشان پوسیده، و خانه هاشان تهی شده و نشانه هاشان ناپدید گردیده. کاخ های افرشته و بالش های انباشته را به جا نهادند، و زیر خرسنگ ها و درون گورهای به هم چسبیده فتادند.

بنابراین، با توجه به ویژگی های انسان، و قوانین و سنن حاکم بر عالم، رفتارهای مشابه و نیز نتایج همانند، پیوسته در جریان است؛ و بدین سبب می توان به آموزش تاریخ از منظر گذرآموزی، فراز و فرودهای مردمان و جوامع را دریافت و از آن چه به سبب انتخاب های نادرست، و اعمال ناشایست، به سرشان رفت درس آموخت و به اصلاح پرداخت؛ و این سبب رویکرد امام علی (ع) به تاریخ است؛ و آموزش های وی نیز در این جهت است:

«وَإِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَقَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَقَائِعِهِ. فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ وَتَهَاوُنًا بِطُغْيِهِ وَيَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ.»^۲

بی گمان نمونه هایی از سخت گیری خدا در فرود آوردن عذابش،

پیشامدهای کوبنده‌اش، و روزها و رخدادهایش در دسترش شما است. پس وعده عذاب او را دیر میانگارید، به علت نادانی از فرو گرفتن او، و سبک‌شماری کيفر او، و ایمن‌پنداری از سخت‌گیری عذاب او.

۲. تاریخ در نهج البلاغه

مباحث تاریخی نهج البلاغه از تنوعی بسیار برخوردار است و می‌توان آن را از نظر سنخ‌شناسی در گروه‌های متعدد قرار داد.^۱ در یک نگاه کلان، مباحث تاریخ نهج البلاغه را می‌توان در مباحث زیر دنبال کرد:

- گذرآموزی (عبرت) از تاریخ
- روش رویکرد به تاریخ
- قوانین و سنن حاکم بر تاریخ
- پیش‌بینی آینده و آینده‌نگری تاریخی
- نمونه‌هایی از تاریخ گذشتگان دور
- تاریخ صدر اسلام (عصر جاهلیت، عصر بعثت، عصر خلفا، و عصر حکومت خود امام(ع))

۲-۱. گذرآموزی (عبرت) از تاریخ

به دلیل آن که رویکرد امام علی(ع) به تاریخ، رویکردی بر اساس گذرآموزی است، بخش عمده‌ای از مباحث تاریخی وارد شده در نهج البلاغه از این سنخ است، و امام(ع) از زوایای گوناگون، گذرآموزی از تاریخ را مطرح کرده و بدان توجه داده است. گاه امام(ع) از ستم‌گران تاریخ سخن رانده و توجه به فرجام آنان را مایه گذرآموزی و اصلاح وضع حال معرفی کرده، چنان که در ضمن خطبه‌ای گفته است:

پیش از شما را فریفت؛ همان کسان که شیرش را دوشیدند، و به فریشت
 دچار گردیدند؛ نابود کردند آن چه را به کار آید، و کهنه کردند آن را که نو
 باید. خانه هاشان گورستان شد، و دارایی شان مرده ریگ این و آن. نه آن
 را که به نزدشان رود، شناسند که کیست، و نه آن را که برایشان بگریزد.
 بنگرند که چه کسی گریست، و نه آن را که بخواندشان، پاسخ دهند که
 سخت چیست!

به خاک افتادن دنیاپرستان و قدرت طلبان، و فرو افتادن خودکامگان و جباران
 بهترین گذرآموزی از تاریخ است:

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأَنْفُمُ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوَلَاتِهِ
 وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ. وَ اتَّعَطُوا بِمَثَاوِي خُدُودِهِمْ، وَ مَصَارِعِ جُنُوبِهِمْ»^۱
 پس عبرت گیرید از آن چه به مردمان گردنکش پیش از شما رسید، از
 عذاب خدا و سختگیری های او و تازیدن هایش، و فرو گرفتن ها و بد
 کیفر بدکاری ها رسانیدن هایش؛ و پسند پذیرید از تیره خاکی که
 رخساره هاشان بر آن نهاده است، و زمین های - نمناک - که پهلوه اشان بر
 آن افتاده است.

«وَ اعْتَبِرُوا بِمَا قَدْ رَأَيْتُمْ مِنْ مَصَارِعِ الْقُرُونِ قَبْلَكُمْ»^۲
 عبرت گیرید از به خاک مرگ افتادن گروه های پیش از خودتان که بد
 نگریسته اید.

اگر گذرآموزی از آن چه گذشته است، وجود نداشته باشد، پسینیان شبیه هما
 کاری را خواهند کرد که پیشینیان کردند، و به همان راهی خواهند رفت که آن
 رفتند، و خود مایه عبرت آیندگان خواهند شد:

«وَأَعْظُوا يَمَنُ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بِكُمْ مَن بَعْدَكُمْ»^۱

از پیشینیانِ خود پند گیرید، پیش از آن که پسینیان از شما عبرت گیرند.

۲-۲. روش رویکرد به تاریخ

در بخشی از آموزه‌های نهج البلاغه، نکاتی درباره روش رویکرد به تاریخ آمده است؛ این که تفکر در تاریخ و درس‌آموزی روشمند از آن، گنجینه‌ای اساسی برای اصلاح حال و آینده است، و نیز این که چه آداب و ملاحظات در رویکرد به تاریخ صورت پذیرد تا این گنجینه به درستی استخراج و بهره‌برداری شود. امام علی (ع) در وصیت‌نامه تربیتی خود به حسن (ع) فرموده است:

«أَخِي قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ، وَ أَمِيرُكَ بِالرَّهَادَةِ، وَ قُوَّةُكَ بِالْيَقِينِ، وَ نَوْرُهُ بِالْحِكْمَةِ، وَ ذِلَّةُكَ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ قُرْبُكَ بِالْفَنَاءِ، وَ بَصَرُهُ فَجَائِعِ الدُّنْيَا، وَ حَذَرُهُ صَوْلَةُ الدَّهْرِ، وَ فُحْشُكَ تَقَلُّبِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ، وَ أَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ، وَ ذَكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَكْبَانِ، وَ سِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَ آثَارِهِمْ، فَانْظُرْ فِيمَا فَعَلُوا وَ عَمَّا انْتَقَلُوا، وَ أَتَى حُلُوا وَ نَزَلُوا فَإِنَّكَ تَجِدُهُمْ قَدْ انْتَقَلُوا عَنِ الْأَحْبَةِ، وَ حَلُّوا دِيَارَ الْغُرَبَةِ، وَ كَأَنَّكَ عَنْ قَلِيلٍ قَدْ صِرْتَ كَأَحَدِهِمْ. فَأَصْلِحْ مَثْوَاكَ، وَ لَا تَتَّبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ»^۲

دلت را به اندرز زنده دار، و به پارسایی بمیران، و به یقین نیرو بخش، و به حکمت روشن گردان، و به یاد مرگ خوارش ساز، و به اقرار به نیست شدن وادارش کن، و به سختی‌های دنیا بینایش گردان، و از صولت روزگار و دگرگونی آشکار شب و روز بترسانش، و خبرهای گذشتگان را بدو عرضه دار، و آنچه را که به پیشینیان رسیده است به یادش آر، و در دیار و نشانه‌های آنان سیر کن و بنگر که چه کردند، و از کجا به کجا شدند، و به کجا بار گشودند و در کجا فرود آمدند. آنان را

خواهی دید که از کنار دوستان رخت بستند و در خانه‌های غربت نشستند، و دیری نخواهد گذشت که تو نیز یکی از آنان خواهی بود. پس در نیکو ساختن اقامتگاه خویش بکوش، و آخرت را به دنیا بفروش.

امام (ع) می‌آموزد که با رویکرد صحیح به تاریخ می‌توان موانع راه زندگی انسانی و ایمانی به سوی مطلوب را یافت و تصمیم درست گرفت و مقتضیات رفتن به سوی مطلوب را فراهم ساخت. این امر نیازمند روش مناسب در رویکرد به تاریخ است. در تبیین آن، امام (ع)، به فرزند خویش حسن (ع) این‌گونه آموزش داده است:

«أَيُّ بُنَيَّ! إِنِّي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِرْتُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي، فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَفَكَّرْتُ فِي أَحْبابِهِمْ، وَسِرْتُ فِي أَنْبَاءِهِمْ؛ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ؛ بَلْ كَأَنِّي بِمَا أَتَيْتَنِي إِلَيْهِ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمِرْتُ مَعَ أَوَّلِهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ، فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ، وَنَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ؛ فَاسْتَخْلَصْتُ لَكَ جَمِيلَهُ، وَصَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ»^۱

پسر! هر چند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده‌اند نریسته‌ام، اما در کارهایشان نگریسته‌ام و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده‌ام، و در آنچه از آنان مانده است، سیر کرده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام. بلکه با آگاهی‌هایی که از کارهایشان به دست آورده‌ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده‌ام. پس روشن تاریخ را از تاریک آن و سودمند آن را از زیانبارش باز شناختم و برای تو از هر چیز، زبده آن جدا ساختم و نیکویی آن را برایت جستجو کردم، و آن را که شناخته نبوده از دسترس تو به دور انداختم.

نقل تاریخ به شدت آمیخته به کاستی‌ها و فزونی‌ها، و تحریفات و جعلیات است. و مهم‌ترین اقدام در رویکرد به چنین تاریخی و بهره‌مندی درست از آن، پالایش

تاریخ و دریافت عبرت‌مندانه از آن است. امام (ع) در این سخن به چند قاعده اساسی در رویکرد به تاریخ توجه داده است:

۱. دقت در عملکرد گذشتگان
 ۲. تفکر در اخبار آنان
 ۳. سیر در آثار و بازمانده‌های ایشان
 ۴. دست یافتن به آگاهی کامل درباره آنان
 ۵. قرار گرفتن در فضای دوره تاریخی
 ۶. باز شناختن و جدا کردن روشن و تاریک تاریخ، و سودمند و زیانبار آن
 ۷. بهره گرفتن از تاریخ استخلاص شده در جهت عبرت
- بر اساس آموزه‌های امام علی (ع) لازمه بهره‌مند شدن از عبرت‌های تاریخی، پرواداری است، و در پرتو آن است که مطالعه تاریخ، فرد و جامعه را از فرو افتادن در شبهه‌ها و هلاکت‌گاه‌ها بازمی‌دارد. رهنمود امام (ع) چنین است:
- «إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْغَيْرُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنْ تَقَحُّمِ الشُّبُهَاتِ»^۱
- کسی که عبرت‌ها [ی روزگار] او را آشکار شود [و از آن پند پذیرد]، و از سرانجام‌های وخیم که پیش چشم اوست گذرآموزی کند، تقوا [چون سدّی محکم و معیاری جداکننده] او را نگه دارد و از سرنگون شدنش در شبهه‌ها بازدارد.

با چنین رویکردی به خوبی می‌توان تاریخ را مایه گذرآموزی دانست و از آن بهره گرفت، چنان‌که امام (ع) بدان اشارت کرده است:

«فَاتَّعِظُوا بِالْغَيْرِ، وَاعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ، وَانْتَفِعُوا بِالْذُّرِّ»^۲

پس، از گذرآموزی‌ها پند گیرید، و از گردش روزگار بیاموزید، و از

هشدارها سود جوید!

۲-۳. قوانین و سنن حاکم بر تاریخ

در آموزه‌های امام علی (ع) نکاتی بسیار درباره قوانین و سنن حاکم بر تاریخ دیده می‌شود که در این آموزه‌ها نیز دقت در تحولات تاریخی و دریافت قوانین و سنن حاکم بر آن، منبعی اساسی برای تفکر و شناخت و عبرت‌آموزی معرفی شده، چنان‌که در ضمن خطبه‌ای این‌گونه راه نموده است:

«فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْضِ جَبَّارِي ذَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ رَخَاءٍ؛ وَ لَمْ يَجْزِ عَظْمُ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَوَّلٍ وَ بَلَاءٍ؛ وَ فِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَذَابٍ وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْجَرٍ! وَ مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بِلَيِّپٍ، وَ لَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ وَ لَا كُلُّ نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ»^۱

بی‌گمان خداوند زورمداران روگردان را - تا در فراخنای رفاه مهلتشان نداده - هرگز درهم‌شان نکوبیده است، چنان‌که استخوان‌های شکسته هیچ امتی را پیش از گذراندن دوران سختی و فشار، ترمیم نکرده است. آری، در حوادثی که در مقایسه با سختی‌های آینده و رخدادهای عظیم گذشته شمار ناچیز است نیز مایه‌های عبرت فراوانی هست. اما دریغ که نه هر صاحب قلبی داناست، و نه هر خداوند کوشی شنواست، و نه هر چشم دارنده‌ای بیناست.^۲

امام (ع) در این سخن، به برخی از اصول فلسفه تاریخ و ملازمات آن اصول توجه داده است:

۱. همه جباران و گردنکشان از پیش به وسیله پیامبران و دیگر راهنمایان،

قوانین حاکم بر جهان آفرینش و سرانجام ستم و سرکشی آگاه شده‌اند و خداوند فرصتی برای بررسی و نگرش کارشان در اختیار آنان گذارده است؛ و چون در این مدت به خود نیامدند، تازیانه‌های عذاب پروردگار از کمین درآمده و بر سرشان فرو باریده است.

۲. امت‌هایی که در پرتو همدلی با یکدیگر و وحدت کلمه به آزادی و نیک‌روزی و گونه‌ای زندگی برتر انسانی و پیشرفت تمدن دست یافته‌اند، نیز سرنوشتشان بدون گذشتن از گذرگاه‌های ناهموار آزمایش و پرتگاه‌های خطرناک فتنه، و مسیر پر سنگلاخ سختی‌ها و شدت‌ها و تنگناهای گذرناپذیر ستم‌ها و سرکوب‌ها نبوده است. آنان با پیمودن این گذرگاه‌ها و پالودن خود از آلودگی‌های آسایش‌جویی و رفاه‌پرستی و تن‌پروری از بوته‌های پر آتش آزمایش بیرون آمده‌اند، و از ستم‌پذیری و خواری دوستی، خود را دور ساخته و به صورت آزادگانی خدای‌جو و کمال‌دوست و تعالی‌خواه درآمده‌اند.

۳. امت‌ها نباید از مشکلات و سختی‌ها و ناهمواری‌های باقیمانده و همیشه موجود در مسیر آینده زندگی بشری آسوده‌خاطر شوند، و با آزاد شدن از بند و ستمی، بپندارند که به هدف انجامین رسیده‌اند و غافل از مخاطرات آینده، به رفاه‌جویی مجدد پردازند، که اگر چنین بپندارند، و بر این راه و رسم بروند، بی‌گمان گرفتار ستم جباری بدتر می‌شوند.

۴. گذشته‌های تلخ را نباید به علت تلخی و ناگواری به فراموشی سپرد، بلکه شایسته است با تجزیه و تحلیل و بررسی دقیق عوامل به وجود آورنده، تشدیدکننده، نگه‌دارنده، و از بین برنده آن اوضاع - پس از بیداری و جنبش افراد امت - از آن‌ها درس‌ها آموخت، و پیوسته به عنوان تجربه‌ای باارزش در برابر دیدگان نسل پس از آزادی و نسل‌های بعد نگاه داشت و مانع فراموش شدن آن‌ها شد، تا از انحطاط مجدد جلوگیری شود.

۵. تجربه‌های تاریخی و گذرآموزی‌ها فراوان به دست می‌آیند، زیرا

نمی‌شنود، و هر چشمی را نمی‌توان دارای بینش و درون‌نگر یافت.^۱

«مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ»^۲

گذرآموزی‌ها چه بسیار است، و پندگرفتن، چه اندک به شمار.

امام علی (ع) در خطبه قاصعه،^۳ به تفصیل درباره فلسفه تاریخ و قوانین و سنن حاکم بر تاریخ سخن رانده و نکات درس‌آموز بسیار مطرح کرده است، چنان‌که در بخشی از آن، به فلسفه برآمدن و در عظمت قرار گرفتن جوامع، و به زیر آمدن و در انحطاط فرو رفتن آن‌ها پرداخته و به قوانین و سنن آن اشارت کرده و چنین بیان داشته است:

«وَ اخْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمَمِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَحْوَاهُمْ. وَ اخْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ»^۴

خود را از کیفر بد رفتاری‌ها و ناشایسته کاری‌هایی که بر سر مردمان پیش از شما فرود آمد بر کنار دارید؛ و پیوسته احوال نیک و بد آنان را به یاد آرید؛ و از این که همانند آنان باشید خود را به یک سو زنید.

تا انسان‌ها گذرآموزی نیاموزند و به قوانین و سنن حاکم بر تاریخ توجه ننمایند

۱. آموزش نهج البلاغه، صص ۲۵۷-۲۵۹.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۷.

۳. در وجه نام‌گذاری این خطبه به «قاصعه» به تناسب معانی متعدد «قَصْع» هفت معنا مطرح شده است، ولی با توجه به محتوای خطبه که در آن امام (ع) خودکامگی، تکبر و گردن‌فرازی را زیر پا گذاشته، خرد نموده و درهم شکسته است، معنای «دره شکننده» مناسب‌تر به نظر می‌آید. «قاصعه»، به معنای خوار شمردن است، و گفته‌اند چون امام (ع) در این خطبه خودکامگان و متکبران و گردن‌فرازان را خوار شمرد، بدیه نام خوانده شده است. همچنین «قَصْع» به معنای بردن تشنگی است؛ و چون شنونده این خطبه، خودکامگی و تکبر و گردن‌فرازی را از خود دور می‌سازد، چنان‌که تشنه، به تشنگی از آب تشنگی را رفع می‌نماید، این عین آن را یافته است. ر.ک: شرح ابن اُبی الحداد

و بدرفتاری‌ها و ناشایسته‌کاری‌ها را به پرواداری مهار نکنند، پیوسته به همان نتایجی می‌رسند که گذشتگان دور و نزدیک به سبب آن رفتارها و کارها، بدان رسیدند، هر چند شکل‌ها تغییر یابد؛ و نیز نیک‌رفتاری‌ها و شایسته‌کاری‌های گذشتگان، نتایج حاصل از آن در برابر دیدگان پسینیان است تا به خوبی گذرآموزی کنند.

«فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِهِمْ، فَالزَّمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتِ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنُهُمْ وَ زَاخَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ، وَ مَدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ، وَ انْقَادَتِ النِّعْمَةُ لَهُمْ مَعَهُمْ، وَ وَصَلَتِ الْكَرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ؛ مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفُرْقَةِ، وَ اللَّزُومِ لِلْأُلْفَةِ، وَ التَّحَاجُّبِ عَلَيْهَا، وَ التَّوَاصِي بِهَا؛ وَ اجْتَنِبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فِقْرَتَهُمْ وَ أَوْهَنَ مُتَتَهُمْ؛ مِنْ نَضَاعِنِ الْقُلُوبِ، وَ تَشَاحُنِ الصُّدُورِ، وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ، وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي.»^۱

پس چون در دو گونه حالشان الدیشیدید، همیشه به آن گونه رفتاری دست یازید که با آن رفتار، نیرومندی سایه بر سرشان گسترانید، و سایه دشمنان را از سرشان دور گردانید، و روزگار بی‌گزندی را برایشان به درازا کشانید، و بهره‌مندی بدان وسیله خود را فرمانبردار ایشان گردانید، و بزرگواری برایشان استوار بمانید؛ و آن رفتارها، به یک سوشدن از پراکندگی، و همراه بودن با همبستگی، و یکدیگر را بر انجام آن برانگیختن، و بدان خود را سفارش کردن است؛ و از هر گونه رفتاری خود را به یک سو زنید که پشت آنان را شکست، و نیرومندی‌شان را سست کرد و از هم گسست؛ همچون: کینه هم را در دل داشتن، و دشمنی با یکدیگر را در سینه‌ها انباشتن، و پشت کردن به یکدیگر و از هم بریدن، و دست از یاری یکدیگر کشیدن.

توانمندی اجتماعی و سرافرازی، و زیستی همراه با ارجمندی و بزرگواری، جز

در برتو همبستگی اجتماعی، دوری از پراکندگی، برانگیختن به همبستگی، و سفارش به همراهی سامان نمی‌یابد؛ و آن جا که این امور کم‌رنگ می‌شود و جای خود را به تفرقه اجتماعی، کینه‌ورزی و دشمنی همگانی، پشت کردن به هم و ناهمکاری، و کشاندن دست‌های یکدیگر به خواری می‌دهد، ناتوانی و سستی، و از هم گسستگی و فروپاشی، جامعه را می‌بلعد. چنین جامعه‌ای محکوم به بندگی و بردگی، و چشیدن رنج و بدبختی است.

«و تَذَبُّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ؛ كَيْفَ كَانُوا فِي حَالِ التَّمَحِيصِ وَالنَّكَارِ؛ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً، وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْيَا حَالًا؛ اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِئَةُ عَيْدًا، فَسَأَمُوهُمْ سُورَ الْعَذَابِ، وَ جَرَّعُوهُمْ الْكَرَارَ؛ فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذَلِّ الْهَلَكَةِ، وَ قَهْرِ الْغَلْبَةِ، لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي الْبِتْنِاجِ، وَ لَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ؛ حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْأَذَى فِي مَحَبَّتِهِ، وَ الْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفٍ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرْجًا، فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ، وَ الْأَمْنِ مَكَانَ الْخَوْفِ، فَصَارُوا مُلُوكًا حُكَّامًا، وَ أَيْمَةً أَعْلَاءًا، وَ بَلَغَتِ الْكَرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ.»^۱

چگونگی شیوه رفتار گذشتگان مؤمن پیش از خود را زیر و رو کنید و در آن نیک بنگرید، که در بوتۀ آزمون‌ها برای پاک شدن از آلودگی‌ها، و در حال آزمایش‌ها و بلاها چگونه بودند. آیا گرانبارترین آفریدگان در برداشتن رنج سنگین، و پرتلاش‌ترین بندگان در آزمون‌ها و بلاها، تنگ زندگانی‌ترین مردم جهان در شیوه زندگی نبوده‌اند؟! فرعوناً گردنکش آنان را به بندگی گرفتند، و در عذاب سخت کشیدند، و تلخی زندگانی - را جرعه جرعه بدیشان نوشیدند. پس پیوسته در خواری و هلاکت بودند و مقهور چیرگی و قدرت؛ نه چاره‌ای می‌یافتند تا سر ب

زنند، و نه راهی که عذاب را از خود دور کنند. تا آن‌گاه که خداوند دید چگونه در راه دوستی او بر آزار شکیبایند، و چسان از بیم او ناخوشایند را تحمل می‌نماید، از تنگنایهای بلاگشایشی برایشان پدید آورد، و از پس خواری ارجمندشان فرمود و آرامش را جایگزین بیم کرد. پس پادشاهان حکمران شدند و پیشوایان با فرّ و شأن، و کرامتِ خدا درباره‌شان تا بدانجا رسید که دیده‌آرزو نهایت آن را ندید.

سنت الهی چنین است که اگر هر ملتی در آزمون‌های سخت و بلاها، با جهت‌گیری درست، استواری و پایداری ورزند، راه نجات بر آنان گشوده، و امکان ارجمندی برایشان فراهم می‌شود؛ و این امر ملازماتی دارد تا تحقق یابد و حفظ شود؛ در غیر این صورت جرّحه ذلت بر آنان می‌چرخد، و نکبت به گونه‌ای دیگر برایشان رقم می‌خورد، و در گردونه تاریخ، مایه گذرآموزی دیگری می‌شوند:

«فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأُمَلَاءُ، مُجْتَمِعَةً، وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً، وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً، وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً، وَ السُّرُوفُ مُتَنَاصِرَةً، وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً، وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً. أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَابًا فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ، وَ مُلُوكًا عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ؟ فَانْظُرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أَمْرِ، جَمْعٍ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ، وَ تَشَتَّتِ الْأُفْقَةُ، وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَفْئِدَةُ، وَ تَشَعَّبُوا اخْتِلَافِينَ، وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ، قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ، وَ سَلَبَهُمْ غَضَائِقَ عِزِّهِ؛ وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِينَ.»^۱

پس نیک بنگرید آن‌گاه که گروه‌ها به یکدیگر همبسته بودند، و همگان را به یک آرزو را می‌پیمودند [چگونه می‌آسودند]؛ و دل‌ها راست بود، و با هم سازوار، و دست‌ها یکدیگر را مددکار؛ شمشیرها به یاری هم آخته، و دیده‌ها به یک سو دوخته، و اراده‌ها در پی یک چیز تاخته. آیا مهتران

شود، آن ذره در ترازوی عدل و احسان الهی وزن می شود؛^۱

همچنین تأویلِ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ پس قلم بنوشت که هر کار را کژ روی جَفَّ الْقَلَمُ کژ آیدت ظلم آری، مَدَبَرِی، جَسَفَ الْقَلَمُ چون بدزد، دست شد، جَفَّ الْقَلَمُ تو روا داری، روا باشد که حق که ز دستِ من بیرون رفتست کار بلکه معنی آن بُود جَفَّ الْقَلَمُ فرق بنهادم میان خیر و شر ذره‌ای گر در تو افزونی ادب قدرِ آن ذره ترا افزون دهد ذره‌ای گر جهدِ تو افزون بُود

بهر تحریضت بر شغل آه لا یسِقِ آن هست تأثیر و جز راستی آری، سعادت زایدت عدل آری، برخوردار، جَفَّ الْقَلَمُ خورد باده، مست شد، جَفَّ الْقَلَمُ همچو معزول آید از حکم سَبَقُ پیش من چندین میا، چندین مزار نیست یکسان پیش من عدل و ستم فرق بنهادم ز بد هم از بتر باشد از یارت، بداند فضلِ رب ذره چون کوهی قدم بیرون نهد در ترازوی خدا موزون بُود

۲-۴. پیش‌بینی آینده و آینده‌نگری تاریخی

بخشی از مباحث تاریخی نهج‌البلاغه پیش‌بینی حوادث آینده است که اما علی(ع) آن را «عِلْمٌ مِنْ ذِي عِلْمٍ»^۳ (علمی آموخته از دارنده علم) خوانده است و این حوادث همان‌گونه که امام(ع) پیش‌بینی کرده بود، بعدها روی داده است در بخشی دیگر، امام(ع) به آینده‌نگری تاریخی پرداخته و بر اساسی شناخت بی‌نظیر خود از قوانین و سنن حاکم بر تاریخ، و نیز بر مبنای بینایی و ژرف‌نگری

۱. کریم زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۲-۱۳۷۸ ش. ج ۵، صص ۸۵۸-۸۵۹

۲. جلال‌الدین محمد بلخی (مولوی)، مثنوی معنوی، به کوشش توفیق - ه. سبحانی چاپ دوم، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش. دفت

برخاسته از خردی نورانی و وجودی رحمانی، تصاویر آن چه را که پیش خواهد آمد، بر صفحه دل صیقل خورده و لوح بینایی خویش، دیده و گوشه‌هایی را به منظور انداز، و بازداشتن از ادامه مسیر نادرست، و تصحیح حرکت آینده بر ملا ساخته است. امام (ع) در سخنی از آن «علم آموخته از دارنده علم» درباره حوادث آینده چنین گفته است:

«يَا أَحْنَفُ! كَأَنِّي بِهِ وَقَدْ سَارَ بِالْجَيْشِ الَّذِي لَا يَكُونُ لَهُ غُبَارٌ وَلَا لَجَبٌ، وَلَا قَعْقَعَةٌ لَجْمٍ وَلَا حَمْحَمَةٌ خَيْلٍ. يُثِيرُونَ الْأَرْضَ بِأَقْدَامِهِمْ كَأَنَّهُمَا أَقْدَامُ النِّعَامِ [يَوْمِي يَذَلُّكَ إِلَى صَاحِبِ الزَّيْجِ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:] وَيَلَّ لِسَكَكِكُمْ الْعَامِرَةِ، وَالدُّورُ الْمُرْخَفَةِ الَّتِي لَهَا أَجْنَحَةٌ كَأَجْنَحَةِ النُّسُورِ، وَخَرَاطِيمُ كَخَرَاطِيمِ الْفَيْلَةِ؛ مِنْ أَوْلَئِكَ الدِّينَ لَا يُنْدَبُ قَتِيلُهُمْ، وَلَا يُفْقَدُ غَايُهُمْ. أَنَا كَاتِبُ الدُّنْيَا لَوُجْهِهَا، وَقَاتِلُهَا بِقُدْرَتِهَا، وَنَاطِرُهَا بِعَيْنِهَا»^۱

ای احنف! گویی هم اکنون او را می بینم سپاهی را گسیل داشته است که

۱. نهج البلاغه، کلام ۱۲۸.

۲. وی ابوبحر صخر بن قیس بن معاویه، از شخصیت‌های معروف و تأثیرگذار صدر اسلام است. احنف بزرگ قبیله بنی تمیم بود و در عصر پیامبر (ص) اسلام آورد ولی آن حضرت را ندید. در فتوحات ایران نقشی مهم ایفا کرد؛ و در زمان خلافت عمر بن خطاب با قبیله خود، بنی تمیم در بصره ساکن شد. پس از قتل عثمان، با علی (ع) بیعت کرد. او در جنگ جمل از همراهی با امام (ع) کناره‌گیری کرد، ولی توانست چهار هزار مرد جنگی از بنی تمیم را بی طرف نگه دارد. در پیکار صفین و در جنگ نهروان، امام (ع) را همراهی نکرد. احنف پیوسته در مسیر حرکت خود بدین سو و آن سو متمایل می‌شد. هنگام هضت حسین (ع) با وجود دعوت امام (ع) از وی برای همراهی، از این کار سر باز زد و امام (ع) را به خویش شدن داری سفارش کرد. ر.ک: أبو عبدالله محمد بن سعد، طبقات الکبری، دار بیروت للطباعة والنشر، بیروت، ۱۴۰۵ق. ج ۷، صص ۹۳-۹۷؛ محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری، المعارف، تحقیق ثروة عکاشة،

نه گرد و خاکی دارد، و نه بانگ و هیاهویی؛ نه سروصدای به هم خوردن لگام‌ها، و نه شیئه اسبان: زمین را به گام‌شان شیار می‌کنند، چون گام شتر مرغان. [بدین سخن به سردار زنگیان اشارت می‌کند. سپس امام که درود باد بر او، گفت:] وای بر کوی و برزن‌های آبادان شما، و خانه‌های نگارین، که سایبان‌های آن چون بال‌های کرکسان است، و آب‌روهای آن چون خرطوم‌های پیلان؛ از کسانی که بر کشته‌شان نمی‌گیرند، و از آن که نیست، نمی‌پرند. من دنیا را از نظر افکنده‌ام، و با آن چنان که درخو است به سر می‌برم، و به دیده‌ای که سزاوار است بدان می‌نگرم.

به سال ۲۵۵ هجری در دوره خلافت مهدی عباسی، شورش در بصره شکل گرفت که سخن امام (ع) ناظر بر آن است. در آن زمان، خودکامگی و ستمگری بنی عباس در اوج خود بود، و مردم بصره نیز در عیش و عشرت به سر برد. قصرها به پا کرده، خانه‌ها از زرق و برق آکنده نموده، و در تباه‌گری اقتصادی فرو رفته بودند. در چنین جامعه افسارگسیخته‌ای، عده‌ای بسیار از زنگیا آفریقای شرقی که در معادن نمک بصره کار می‌کردند، در نهایت بدبختی بهره‌کشی زیست می‌نمودند. شخصی ایرانی به نام علی بن محمد که خود را طریق زیدبن علی از نوادگان امیرمؤمنان علی (ع) می‌خواند و شهرت علوی خویش گذاشته بود، به سال ۲۵۵ هجری، زنگیان را به شورش علیه بهره‌کشان ستم‌گران فراخواند، و به آنان وعده آزادی و رفاه و ثروت و پایان بخشیدن به تبعیض‌های نژادی داد. شورش عظیم شکل گرفت و زنگیان به صورت لشکریانی پیاده‌پای و جان بر لب رسیده با اربابان خود و لشکریان خلیفه و جنگ شدند و در پی جنگ‌های متعدد سپاه خلیفه را شکست دادند و به سر

۲۵۷ هجری به نماز جمعه بصره تاختند، شهر را چپاول کردند و سیصد هزار تن از مردم را کشتند. خود نیز کشته‌های بسیار دادند؛ کشته‌هایی که کسی بر آنان گریه و مویه نمی‌کرد، و از آن بی‌کس و کاران جستجو نمی‌نمود. بدین ترتیب، آنان چهارده سال بر بصره و پیرامون آن حکومت کردند تا این که به سال ۲۷۰ هجری ابوالاحمد ملقب به موفق، برادر خلیفه عباسی با لشکری عظیم و امکانات جنگی بسیار، توانست زنگیان را شکست دهد، علی بن محمد را بکشد، و لشکر او را پراکنده سازد.

امام (ع) در ادامه این سخن پیش‌بینی‌های تاریخی خود را چنین بیان کرده است:

[مِنْهُ، وَ يَوْمِي بِهِ إِلَى رَضِيبِ الْأَثَرِ:] كَأَنِّي أَرَاهُمْ قَوْمًا كَأَنَّ وُجُوهُهُمْ الْمَجَازُ الْمَطْرَقَةُ، يَلْبَسُونَ السُّوقَ وَ الدِّيَابَجَ، وَ يَعْتَقِبُونَ الْخَيْلَ الْعِتَاقَ، وَ يَكُونُ هُنَاكَ اسْتَحْرَارُ قَتْلِ حَتَّى يَنْسِي الْمَجْرُوحُ عَلَى الْمَقْتُولِ، وَ يَكُونُ الْمُفْلِتُ أَقْلَ مِنَ الْمَأْسُورِ.^۲

[و از همین سخن است که در آن به نشانی ترکان اشاره می‌کند:] گویی هم‌اکنون آنان را می‌بینم که چهره‌هاشان چون سپرهای چکش خورده است، جامه ابریشمین و دیبا پوشند، و اسب‌های گزیده نگاه‌دارند. در

۱. أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الرسل والملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، الطبعة الرابعة، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۷۹ م. ج ۹، صص ۴۱-۴۲۷؛ مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۰۸؛ عزالدین أبو الحسن علی بن محمد المعروف بابن اثیر، الكامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ ق. ج ۷، صص ۲۰۵-۲۱۵؛ شرح ابن ابی الحدید، صص ۱۲۶-۲۱۴؛ حسینعلی ممتحن، پیشگویی‌های استوار و راستین حضرت میرالمؤمنین علی (ع) در باب نهضت صاحب الزنج یا قیام خونین بردگان سیاه در عراق (قرن دوم هجری)، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۶ ش. صص ۲۹۱-۳۳۷؛

آن جا آسیای کشتار چنان سخت بگردد که زخم‌دار بر کشته راه رود، و گریخته از اسیر کم‌تر باشد.

امام (ع) به حمله مغولان اشاره کرده، و چهره آنان را که صورت‌هایی پهن و آبله‌گون داشتند، و پوشش و مرکب‌گزینی‌شان را وصف نموده است. مغولان پوشیدن جامه ابریشمین و دیبا را مایه قوت قلب در جنگ می‌دانستند و هنگام حرکت برای نبرد با خود اسبان چابک متعدد می‌بردند و در مسیر جایگزین می‌نمودند. کشتاری که آنان کردند چنان بود که ابن‌اثیر، مورخ گرانقدر و نامدار درگذشته به سال ۶۲۰ هجری، که خود هم عصر حمله مغولان به سرزمین مسلمانان بوده است، هنگام بیان تاریخ حمله مغول، در آغاز سخن می‌نویسد: ای کاش مادرم مرا نژاده بود، یا پیش از این رویداد مرده و از یاد رفته بودم، آن را بیان نکنم. اگر گوینده‌ای بگوید: جهان از زمانی که خدای سبحان آدم آفرید، تاکنون به چنین مصیبت و بلایی گرفتار نشده است، راست گفته است، بی‌گمان در همه تاریخ، حادثه‌ای که نزدیک بدن حادثه باشد، دیده نشده است. این درندگان هیچ‌کس را زنده نگذاشتند، بلکه زنان و مردان و کودکان را کشتند و شکم‌های زنان باردار را دریدند و جنین‌ها را نابود کردند. اینان آبادترین بهترین بخش‌های زمین، و قسمت‌هایی را که از نظر عمران و جمعیت برترین بودند، و مردمانش از همه جهانیان نیک‌خوتر و خوش‌رفتارتر بودند، در مدت نزدیک یک سال، به تسخیر درآوردند و کسی را در آن شهرها زنده نگذاشتند. مغولان به هر شهری که هجوم می‌بردند، چنان بیم و هراسی در مردمان ایجاد می‌کردند که آنان فقط انتظار می‌کشیدند و چشم به راه رسیدن ایشان بودند. مغولان چنان عمل می‌کردند که نیازی نداشتند که آذوقه و کمکی به ایشان برسد. آنان گاو و گوسفند و اسبان و چارپایان دیگری همراه داشتند و جز گوش آن‌ها چیز دیگری نمی‌خوردند. آنان اسبانی سوار می‌شدند که با سم‌های خ...

بنابراین مغولان هنگامی که در جایی فرود می‌آمدند، به چیزی از بیرون نیا
نداشتند.^۱

عبارات امام (ع) ناظر بر چنین فاجعه‌ای است که به وقوع پیوست. ابن
ابی‌الحدید معتزلی در شرح خود، در ابتدای توضیح حمله مغول یادآور شد
است: «بدان که این خبر پوشیده و غیبی که امام (ع) از آن آگاهی داده است، به
روزگار ما اتفاق افتاد و ما خود آن را آشکارا دیدیم.»^۲
شریف رضى در ادامه این سخن چنین آورده است:

«[قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: لَقَدْ أُعْطِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِلْمُ الْغَيْبِ؟
فَضَحِكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَالَ لِلرَّجُلِ وَكَانَ كَلْبِيًّا:] يَا أَخَا كَلْبٍ! لَيْسَ هُوَ
بِعِلْمٍ، وَإِنَّمَا هُوَ تَعَلُّمٌ مِنْ دِي عِلْمٍ. وَإِنَّمَا عِلْمُ الْغَيْبِ عِلْمُ السَّاعَةِ، وَمَا عَدَدُ
اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَقُولُهُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي
الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مِمَّا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ
اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾.^۳ فَيَعْلَمُ سُبْحَانَهُ مَا فِي الْأَرْحَامِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى، وَقَبِيحٍ أَوْ
جَمِيلٍ، وَسَخِيٍّ أَوْ بَخِيلٍ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، وَمَنْ يَكُونُ فِي النَّارِ حَطْبًا، أَوْ
فِي الْجَنَّةِ لِلنَّسِيِّنِ مُرَافِقًا. فَهَذَا عِلْمُ الْغَيْبِ الَّذِي لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهُ؛ وَمَا
سِوَى ذَلِكَ فَعِلْمٌ عِلْمُهُ اللَّهُ نَبِيِّهِ، فَعَلَّمَنِيهِ، وَدَعَا لِي بِأَنْ يَعِيَهُ صَدْرِي،
وَتَضَطَّعَ عَلَيْهِ جَوَانِحِي.»^۴

[یکی از یاران به او گفت: ای امیر مؤمنان! تو را علم غیب داده‌اند؟ امام (ع)
خندید و بدان مرد که از تیره بنی کلب بود، گفت: [برادر کلبی! آن چه گفتم
علم غیب نیست، بلکه علمی است که از دارنده علم آموخته شده. علم
غیب، علم قیامت است، و آن چه خدای پاک از هر کاستی در گفته خود

بر شمرده است: «بی‌گمان علم قیامت در نزد خداست، و باران را فر می‌بارد، و آنچه را در زهدان‌ها است می‌داند، و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و نمی‌داند در کدام سرزمین می‌میرد که بی‌گمان خداوند بس دانا و آگاه است». پس خدای پاک از هر کاستی می‌داند آنچه در زهدان‌ها است، از نر یا ماده، و زشت یا زیبا، و بخشنده یا بخیل، و بدفرجام یا نیک‌فرجام، و کسی که هیزمی است در آتش دوزخ یا با پیامبران هم‌نشین در بهشت است. پس این علم غیب است که خدا کسی آن را نداند؛ و جز این، علمی است که خدا آن را به پیامبران آموخت، و از مریدان و دعا کرد که سینه من آن را فرا گیرد، و دلم علم را در خود پذیرد.

آینده بر ستون‌های گذشته بنا می‌شود، و تصمیمات و اقدامات پیشین شکل‌دهنده رویدادهای پسین است، و انتخاب‌های کنونی، راهبر پیامدهای زندگی است؛ و آن‌که قوانین و سنن حاکم بر تاریخ را می‌شناسد، و پروای الهی و خودش حکومت می‌کند، و به بینادلی و خردورانی امور را می‌پاید، پیامدهای به درستی درمی‌یابد. امام علی (ع) این چنین به امور می‌نگریست و پیامدها را اساس آمدها، هشدارانه یادآور می‌شد تا زمینه پیشگیری و اصلاح فراهم شود. چنان‌که درباره مسلط شدن امویان، پس از خود و آنچه بر مردمان روا خواهد کرد، منذرانه گفت:

«وَ اِنَّهُمْ لَتَجِدَنَّ بَنِي اُمَيَّةَ لَكُمْ اَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي؛ كَالنَّابِ الضَّرُّورِ
تَعْذِمُ فِيْهَا، وَ تَخْطِطُ بِبَيْدِهَا، وَ تَزِينُ بِرِجْلِهَا، وَ تَمْنَعُ دَرَهَا. لَا يَزَالُونَ بِحَدِّكَ
حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ اِلَّا نَافِعًا لَهُمْ اَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ بِهِمْ. وَ لَا يَكُوْنُ اَنْتَ بِحَدِّكَ
اَحَدِكُمْ مِنْهُمْ اِلَّا كَانَتْ صَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ، وَ الصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَضْحِيهِ. فَ
عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَةٍ وَ قِطْعًا جَاهِلِيَّةً»^۱

به خدا سوگند، هر آینه و بی هیچ تردیدی، پس از من فرزندان امیه را برای خود اربابان بدی خواهید یافت؛ همچون ماده شتر کلانسال بدخوی که با دهانش گاز می گیرد، و با دستش فرو می کوبد، و با پایش لگد می پراند، و دوشیدن شیرش را نمی گذارد. پیوسته با شما چنین کنند، تا از شما کسی را به جای نگذارند، جز آن که به آنان سودی رساند، یا زیبایی بدیشان بازنگرداند. و بلا و گرفتاری آنان چندان ماند تا آن جا که داد خواستن هریکشان از آنان، درست همانند دادخواست بنده از پروردگار خود، و همراه پیرو از سروری باشد که پیروی او را پذیرفته است. فتنه آنان بر سرتان فرود آید زشت روی و ترس آور، و ظلمتی با تاریکی عصر جاهلیت برابر.

در نهج البلاغه نمونه هایی متعدد از پیش بینی آینده نگری تاریخی وارد شده است،^۱ که بخشی از آن ناظر بر آینده نگری امام (ع) بر اساس عملکرد سران

۱. برگرفتن آگاهی هایی درباره آینده از پیامبر (ص): کلام ۱۲۸، خطبه ۷۱، حکمت ۱۸۵.

آگاهی از احوال اشخاص: خطبه ۱۷۳.

آینده خوارج: خطبه ۳۶، خطبه ۵۹.

آینده بصره: خطبه ۱۳، خطبه ۱۰۲.

آینده کوفه: کلام ۴۷.

آینده عراقیان: خطبه ۷۱.

مسلط شدن معاویه: کلام ۵۷.

حاکمیت عبدالملک مروان و فرزندان: کلام ۷۳، خطبه ۱۳۸.

تسلط حجاج بن یوسف ثقفی: خطبه ۱۱۶.

حاکمیت امویان، عملکرد آنان، و آینده شان: خطبه ۸۷، خطبه ۹۳، کلام ۹۸، خطبه

۱۰۰، خطبه ۱۵۸، حکمت ۴۶۴.

شورش ازنگ از کلام ۱۲۸.

و بزرگان و مردمان، به ویژه در اواخر حکومت وی، و پیامدهای این عملکرد د آینده بر ایشان و پسینیان ایشان است.

۲-۵. نمونه‌هایی از تاریخ گذشتگان دور

در بخشی از آموزه‌های تاریخی نهج البلاغه، نمونه‌هایی از تاریخ گذشتگان دو وارد شده و در ضمن توجه دادن به گذرآموزی در سرگذشت آنان، برخی درس‌های اساسی در فهم تاریخ و قوانین و سنن حاکم بر تاریخ مطرح گشته است.^۱ از این جمله است اشارتی به ماجرای قوم ثمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَاءُ وَ السَّخَطُ. وَإِنَّمَا عَقَرْنَا قَوْمَ ثَمُودَ رَجُلًا وَاحِدًا، فَكَفَّهِمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا. فَقَالَ سُبْحَانَ ﴿فَعَقَرُوها فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ﴾^۲. فَمَا كَانَ إِلَّا أَنْ خَارَتْ أَرْضُهُمْ بِالْخَسْفِ خُورَ السِّكَّةِ الْمُحْمَاةِ فِي الْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ»^۳

مردم! جر این نیست که خوشنودی و خشم - از چیزی - همگان را - پیامد آن - شریک سازد [و کیفر یا پاداش آن‌چه را بدان راضی شده‌اند آنان پردازد]؛ چنان‌که ماده شتر ثمودیان را یک تن پی نمود و خدا ه آنان را عذاب فرمود، برای آن‌که همگی ایشان آن کار بد را پسندیدند خدای پاک از هر کاستی گفت: «پس آن را پی کردند و سرانجام پشیم

→ فتنه‌های آینده: کلام ۱۵۶.

آینده اسلام و مسلمانان: خطبه ۱۰۳، خطبه ۱۰۸، حکمت ۱۰۲، حکمت ۹ حکمت ۴۶۸.

حوادث آخرزمان و حاکمیت امام مهدی (ع) و سیرت او: خطبه ۱۰۰، خطبه ۸ خطبه ۱۵۰، خطبه ۱۸۲، حکمت ۱۴۷، حکمت ۲۰۹، غریب الکلام ۱.

۱. ر.ک: یعقوب جعفری، بینش تاریخی نهج البلاغه، چاپ اول، انتشارات ند

شدند». و دیری نپایید که زمین‌شان بانگی کرد و فرو رفت، چنان‌که در زمین سست، آهن تفت.

قوم ثمود، از حضرت صالح (ع)، پیامبر خود درخواست معجزه کردند و خداوند معجزه‌ای میگفت بدیشان عرضه کرد، و از دل سنگ‌های کوهستان، ماده شتری بیرون آمد. آنان شاهد این معجزه بودند. پس گروهی ایمان آوردند و گروهی بد انکار پرداختند. فرمان خداوند این بود که آن شتر را آزاد بگذارند و هیچ آزاری بد نرسانند که در غیر این صورت عذاب الهی بر ایشان فرود خواهد آمد. آنان بدین امر اعتنایی نکردند؛ و یکی از ایشان، آن شتر را کشت که همگی آنان بدین کار راضی بودند، و خداوند فعل کشتن را با صیغه جمع آورده است: «فَعَقَرُوها».^۱

در سخن بالا، امام (ع) بدین حاشیه پرداخته و بر آموزه اصلی آن تأکید کرده است. رضایت به ستم و جنایت همانند شراکت و معاونت در آن است، و در قوانین و سنن حاکم بر تاریخ، هیچ چیز نادیده نمی‌ماند و پیامد اعمال و کارکردها خود را نشان می‌دهد.

نمونه دیگر از تاریخ گذشتگان دور، آن است که امام علی (ع) درباره صحنه رویارویی موسی و هارون با فرعون، سخن رانده و منطق خودکامگان تاریخ و فریفتگی آنان به قدرت و مکنّت و منزلت را به نقد کشیده است:

«وَلَقَدْ دَخَلَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ وَمَعَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَى فِرْعَوْنَ وَعَلَيْهِمَا مَذَارِعُ الصُّوفِ وَبِأَيْدِيهِمَا الْعِصِيُّ فَشَرَطَ لَهُ إِنْ أَسْلَمَ بَقَاءَ مُلْكِهِ وَدَوَامَ عِزِّهِ فَقَالَ: "أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ هَٰذَيْنِ يَشْرِطَانِ لِي دَوَامَ الْعِزِّ وَبَقَاءَ الْمُلْكِ، وَهُمَا بِمَا تَرَوْنَ مِنْ حَالِ الْفَقْرِ وَالذَّلِّ، فَهَلَّا أَتَيْتَنِي عَلَيْهِمَا أَسَاوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ". إِعْظَامًا لِلذَّهَبِ وَجَمْعِهِ، وَاحْتِقَارًا لِلصُّوفِ وَتَبْسِئِهِ»^۲

۱. نک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۰، صص ۲۶۲-۲۶۴؛ ناصر مکارم شیرازی، با

همکاری جمعی از نویسندگان، سام امام امم المؤمنین (ع)، شرح تازه و جامع بر

موسی بن عمران و برادرش هارون - بر هر دو تن درود باد - بر فرعون درآمدند، جامه‌های پشمین بر تن و چوب‌دست‌ها در دست، و با ایمان نهادند که اگر به دین خدا گردن گذارد [و راه طغیان پیش نگیرد] ماندگاری پادشاهی اش و پایداری توانمندی او را ضمانت کنند. پسر فرعون گفت: «آیا از این دو تن به شگفتی دچار نمی‌شوید که پایداری توانمندی و ماندگاری پادشاهی مرا به گردن می‌گیرند؟ در حالی که خود، چنان‌که می‌بینید، گرفتار ناداری و خواری‌اند. [فرستندهٔ آنها کیست؟] چرا دست‌بندها و گردن‌بندهایی زرین بر ایشان آویزان نیست؟ زر و گردآوری آن را بزرگ داشت، و پشم و پوشیدن آن را خوار و پنداشت.

همچنین امام (ع) گوشه‌ای از تاریخ فرزندان اسماعیل و اسحاق و یعقوب، فرود و فراز آنان را بیان کرده است تا با گذر آموزی‌های تاریخی به قوانین و سنن حاکم بر تاریخ راه برده شود و اسباب عظمت و انحطاط، و عزت و ذلت دریافته گردد:

«فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَبَنِي إِسْحَاقَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ، وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهِ الْأَمْثَالِ تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَاقِ تَشْتِيهِمْ وَ تَفَرُّقِهِمْ لِيَأْتِيَ كَانَتْ الْأَكَاسِرَةُ وَالْقِيَاسِرَةُ أَنْبَاءاً لَهُمْ، يَحْتَازُونَ عَنْ رَيْفِ الْآفَاقِ، وَبَحْرِ الْعِرَاقِ، وَخُضْرَةِ الدُّنْيَا إِلَى مَكَاثِبِ الشَّيْخِ، وَ مَهَافِ الرِّيحِ، وَ نَكَدِ الْمَعَاشِ. فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانٌ دَبَّرَ وَوَبَّرَ، أَذَلَّ الْأَدْرَارَ، وَ أَجْدَبَهُمْ قَرَارًا. لَا يَأْدُونُ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْصِمُونَ بِهَا، وَ لَا إِلَى ظِلِّ أُلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا. فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَّةٌ، وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَ الْكُتُبُ مُتَفَرِّقَةٌ. فِي بَلَاءٍ أَزَلٍّ، وَ أَطْبَاقٍ جَهْلٍ! مِنْ بَنَاتٍ مُؤَوَّدَةٍ، وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ، وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ! فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

و التفت الملة بهم في عوائد بركاتها؛ فأصبحوا في نعمتها غريقين، و عر خضرة عيشها فكهن.»^۱

پس به حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و اسرائیل (یعقوب)، که بر آنان درود باد، روی نهید و از آن آموزش گیرید، که حالت‌ها سخت متناسب است با هم، و چه نزدیک است مثال‌ها به هم، بیش و کم. در کار آنان به هنگام از هم گسستگی و پراکندگی‌شان بیندیشید؛ به شب‌های تیر روزگارشان که خسروان ایران و امپراتوران روم بر آنان پادشاهی می‌کردند ایشان را از کشتزارهای کرانه‌ها، و دریای عراق، و سرزمین‌های سبز آفاق می‌ربودند و به زمین‌هایی که رستنی آن درمته بود، روانه می‌نمودند؛ آن‌جا که بادها از هر سو در آن وزان بود، و آنان گرفتار بدی‌گذران. آنان را واگذاشتند مستمند درویش، چراننده‌اشتران پشت ریش. خوارترین امت بودند از جهت خانه، و خشک‌ترین بیابانشان جای قرار و کاشانه. نه [به سوی حق] دعوتی، تا بدان روی آرند، و خود را [از گمراهی] بازدارند، و نه سایه الفتی که رخت بدانچه افکنند و در عزت آن زندگی کنند. حالت‌ها ناپایدار، دست‌ها به خلاف هم در کار، جمعیت پراکنده، در بلای سخت و سرگردانی نادانی دست و پا زننده، از: زنده به گور کردن دختران، و پرستیدن بتان، و بریدن پیوند خویشان، و تاخت و تازهای فروباریده بر سرشان، پس بنگرید که نعمت‌های خدا چگونه بر آنان فرو ریخت، هنگامی که پیامبری بر ایشان برانگیخت. آنان را به طاعت خدا درآورد، و با خواندنشان به سوی او با یکدیگر سازوارشان کرد؛ و چسان نعمت، شهر خود را بر سر آنان گسترد، و جویبارهایی از آسایش و رفاه برای ایشان روان نمود و آیین

[اسلام] با برکت‌های خود، آنان را فراهم فرمود. پس در نعمت شریعت غرقه گردیدند، و لذت زندگی حرم و فراخ را چشیدند.

امام (ع) با آموزه‌های تاریخی می‌کوشید تا مردم خود را از نادانی و کوتاه‌نگری بیرون آرد، و به بینایی و ژرف‌نگری راه نماید، تا در پرتو آن، به درستی انتخاب کنند و سرنوشت خویش را چنان که شایسته است رقم زنند.

۲-۶. تاریخ صدر اسلام

بخش عمده‌ای از مطالب نهج البلاغه، انعکاس آموزه‌های امام علی (ع) درباره تاریخ صدر اسلام است. امام (ع) در این دوره از تاریخ حضور داشته، و گذشته نقش محوری در آن، با گاهی عشق، اندیشه‌ای ژرف‌نگر، خردی شناسا قوانین و سنن حاکم بر تاریخ، و رویکردی گذرآموز، بدان توجه کرده و بر همه مبنا، آن را یادآور شده و چون لوح بینایی در برابر دیده‌ها و خیزدها قرار داده است. این تاریخ شامل: عصر جاهلیت، عصر بعثت، عصر خلفا، و عصر حکومت خود امام (ع) است.

در نهج البلاغه، نکاتی بسیار درباره عصر جاهلیت دیده می‌شود.^۱ شناخت درست عصر جاهلی، به ویژه فرهنگ حاکم بر آن عصر، نقشی مهم در شناخت تاریخ صدر اسلام دارد، و آموزه‌های علی (ع) از این عصر و فرهنگ جاهل راه‌گشایترین آموزه‌ها است. امام (ع) در دوران حکومت خود، مکرر عرب را ویژگی‌های فرهنگ جاهلی یادآور شده است، زیرا این ویژگی‌ها در روح عرب جای گرفته، و برای دگرگونی آن زمانی طولانی نیاز بود؛ و این ویژگی‌ها در تمام دوران حکومت امام (ع) نقش مقابله‌کننده با برنامه و راه و رسم حکومتی او داشت. همچنین امام (ع) تأکید داشت که عرب فراموش نکند که در چه وضعی زیسته و بعثت پیامبر اکرم (ص) و تلاش او، آنان را از کجا به کجا رسانده است.

بعثت پیامبر (ص) منشأ تحولی بزرگ در تاریخ بشر و نیز عرب بود. امیرمؤمنان علی (ع) دربارهٔ بعثت، و شئون، اهداف و نتایج آن، در ضمن خطبه‌ها و بیانات خود، بسیار سخن گفته است، و شریف رضی در گزینش خود در نهج البلاغه، نمونه‌های متعددی از آموزه‌های امام (ع) در این باره را نقل کرده است.^۱

همچنین دوران مکی و دوران مدنی و حوادثی که در این دو دوره روی داده، به صورت اجمالی، بر اساس روش تاریخ‌نگری امام علی (ع) و همراه با تحلیل‌های وی در نهج البلاغه انعکاس یافته است.^۲

حکومت امام علی (ع) از دل بعثت پیامبر اکرم (ص) برخاسته و در همان راستا پیش رفته است؛ و آن‌چه در دوران مکی و مدنی روی داده بود، و نقشی که علی (ع) در آن دو دوران داشت، خود را در حکومت امام (ع) می‌نمایاند. از این رو، توجه بدان‌ها، دستمایهٔ دریافت بهتر و درست‌تر، حکومت امام علی (ع) است.

البته دریافت درست حکومت امام علی (ع)، بدون عصر خلفا و بنیان‌ها و پایه‌هایی که در آن دوران گذاشته شد، ممکن نیست؛ و مطالب نهج البلاغه دربارهٔ عصر خلفا دقیق‌ترین آگاهی‌های تاریخی این دوره، و نیز موشکافانه‌ترین تحلیل‌ها را به دست می‌دهد. امام (ع) به مناسبت‌های مختلف دربارهٔ این عصر و

۱. این مطالب در خطبه‌های زیر آمده است: خطبه ۱، ۲، ۲۶، ۳۳، ۸۹، ۹۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۳۳، ۱۴۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۶، ۱۹۸، ۲۱۳.

۲. مباحث دوران مکی در ضمن خطبه‌ها، سخنان و نامه‌های زیر آمده است: کلام ۳۷، کلام ۵۶، کلام ۵۸، خطبه ۷۱، کلام ۱۲۲، کلام ۱۳۱، کلام ۱۳۹، خطبه ۱۹۲، نامه ۹، نامه ۲۸، نامه ۶۴.

و مباحث دوران مدنی، در خطبه‌ها، سخنان، نامه‌ها و حکمت‌های زیر آمده است:

مسائل آن سخن گفته است؛ از جمله دربارهٔ رویداد سقیفه،^۱ ابوبکر و خلافت او،^۲ عمر بن خطاب و خلافت او،^۳ عثمان بن عفان و خلافت او.^۴ آن چه در نهج البلاغه دربارهٔ عصر حکومت خود امام (ع) مشاهده می شود، از مهم ترین مباحث موجود در آن است، که کتاب حاضر در مقام تبیین و تحلیل عصر حکومت امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه است.

۳. ساختار کتاب

کتاب با مباحثی مقدماتی دربارهٔ عصر خلفا آغاز می شود، زیرا تاریخ حکومت امام علی (ع) معطوف به آن دوره و تحولاتی است که در آن شکل گرفت. این مباحث دربرگیرنده سه بخش است:

بخش اول: تحلیل تحولات عصر خلفا

بخش دوم: امام علی (ع) در عصر خلفا

بخش سوم: شورش بر عثمان

در پی این مباحث مقدماتی، به عصر حکومت امام علی (ع) و تحلیل تاریخ آن در هشت بخش پرداخته شده است:

بخش اول: بیعت با امام علی (ع)

بخش دوم: اصلاحات امام علی (ع) در حکومت

۱. دربارهٔ رویداد سقیفه، در: خطبه ۲، خطبه ۵، خطبه ۲۳، کلام ۳۷، کلام ۷ خطبه ۱۵۰، کلام ۱۶۲، خطبه ۱۷۲، خطبه ۱۹۷، کلام ۲۰۲، کلام ۲۱۷، نامه ۲۸، نامه ۳۶، نامه ۴۵، و نامه ۶۲.

۲. دربارهٔ ابوبکر و خلافت او، در: خطبه ۳، کلام ۱۶۴، نامه ۶، و نامه ۲۸.

۳. دربارهٔ عمر بن خطاب و خلافت او، در: خطبه ۳، کلام ۱۳۴، کلام ۱۴۶، کلام ۱۶۴، کلام ۲۲۸، نامه ۶، نامه ۲۸، و حکمت ۲۷۰.

۴. دربارهٔ عثمان بن عفان و خلافت او، در: خطبه ۳، کلام ۱۵، خطبه ۲۲، کلام ۵.

بخش سوم: مشکلات پیشاروی، مخالفت‌ها و مقابله‌ها با اصلاحات امام علی (ع)

بخش چهارم: فتنه جمل

بخش پنجم: استقرار امام علی (ع) در کوفه

بخش ششم: بیکار صفین

بخش هفتم: آشوب خوارج

بخش هشتم: پس از نهروان تا شهادت

۲. روش تألیف

کتاب در مقام تحلیل مباحث یاد شده با تأکید بر نهج‌البلاغه است. از این رو گاهی چند در آن لحاظ شده است.

۱-۴. در سرتاسر مباحث کتاب، مطالب نهج‌البلاغه محور قرار داده شده و به روش تشکیل خانواده حدیث و خبر، با تنقیح مطالب حدیثی و تاریخی، مطالب نهج‌البلاغه تکمیل و آموزه‌های آن دسته‌بندی و با جهت‌گیری اثری مرجع بدوین شده است.

۲-۴. در تمام مباحث، نهج‌البلاغه و آموزه‌های امام علی (ع) در موضوعات مطرح شده، به صورت برجسته و متن اصلی کتاب آمده است تا متن نهج‌البلاغه خانواده حدیث و خبر آن در منظر و مرا قرار گیرد.

۳-۴. با توجه به این که شریف رضی در تألیف نهج‌البلاغه، در مقام هماهنگی و نظم تاریخی و پیوستگی میان سخنان نبوده، چنان که خود در مقدمه نهج‌البلاغه نشان داده است، به منظور فهم بهتر نهج‌البلاغه، تلاش شده است هماهنگی، نظم تاریخی و پیوستگی میان سخنان سامان یابد و آموزه‌های نهج‌البلاغه در مباحث مطرح شده در زنجیره تاریخی خود قرار گیرد.

۴-۴. از قواعد مهم فهم نهج‌البلاغه، توجه به منابع و اسناد، جغرافیای سخن،

۵-۴. شریف رضی در تألیف نهج البلاغه، به تقطیع و تنظیم مطالب دست یازیده و آموزه‌های امام علی (ع) را فقط گزینش نکرده، بلکه در موارد متعدد قسمت‌هایی از آموزه‌های امام (ع) را از دو یا چند خطبه و سخن برگزیده و به سلیقه خود در کنار هم قرار داده است. بی‌توجهی به این امر، موجب بدفهمی آموزه‌های امام (ع) و تحلیل نادرست از آن‌ها می‌شود. در تألیف حاضر - در چارچوب مباحث کتاب - این موارد تفکیک شده و هر یک در جای خود آمده است. به عنوان نمونه، شریف رضی در کلام ۶۹ (مطابق نسخه دکتر صبحی صالح) از سه سخن امام (ع) در دوره غارات (دوره شیخون‌های قاسطین) قطعاتی را برگزیده و در کنار هم قرار داده و به صورت یک سخن تنظیم کرده است. قطعه نخست آن متعلق است به سخنی درباره شیخون ضحاک بن قیس فهری به کاروان حاجیان در اعلیه، در ذی حجه سال ۳۸ هجری؛ قطعه دوم درباره شیخون نعمان بن بشیر انصاری به عین التمر، به سال ۳۹ هجری؛ و قطعه سوم درباره شیخون بصر بن ابی اوطات به حجاز و یمن، به سال ۴۰ هجری.

۶-۴. عمده مطالب نهج البلاغه متعلق است به دوره حکومت امام علی (ع) از این رو شناخت آن‌چه در این دوران گذشته است، پیشینه صدور عمده مطالب نهج البلاغه را روشن می‌سازد، و کتاب در مقام تبیین این امر نیز است.

۷-۴. شریف رضی در سبک تألیف خود، گزینش عمل کرده و با نگ زیبایی‌شناسی بی‌نظیر خود، بلیغ‌ترین آموزه‌های امام علی (ع) را انتخاب نموده و در نهج البلاغه آورده است. به منظور فهم بهتر مطالب نهج البلاغه لازم است حدّ ممکن، این مطالب بدون اعمال سلیقه، تکمیل شود که در چارچوب مباحث کتاب این کار صورت گرفته است.

۸-۴. متن نهج البلاغه و شماره‌گذاری آن برگرفته از نسخه دکتر صبحی صالح

۱. عمده مواردی که متعلق است به پیش از حکومت امام (ع) عبارت است از:

بخش خطبه‌ها، شماره‌ها: ۵، ۶۷، ۷۴، ۷۷، ۹۲، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۴۷

ست که نسخه مشهور و رایج جهان امروز است. ولی با توجه به این که نسخه دکتور و دیگر نسخه‌های چاپی دارای اغلاط و تصحیفاتی است، نسخه‌های طلی زیر مبنای تصحیح این نسخه قرار گرفته و در مواردی متن چاپی دکتور بجای صالح اصلاح شده است:

۱. نسخه‌ای به خط حسین بن حسن مؤدب، به تاریخ ۴۶۹ هجری، موجود در کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، که به صورت عکسی چاپ شده است.^۱
۲. نسخه کتابخانه شخصی سید علی آتشی به تاریخ ۴۸۳ هجری، که فقیه سهل بن امیر رفاقی با خط حسن بن یعقوب بن احمد مقابله کرده است. این نسخه در مرکز احای میراث اسلامی قم بوده و به صورت عکسی چاپ شده است.^۲
۳. نسخه کتابخانه آیه الله گلایگانی، به تاریخ ۶۲۴ هجری، به صورت حروفچینی چاپ شده است.^۳
- ۴-۹. شریف رضی در باب بندی نهج البلاغه، آن را به سه باب خطبه‌ها، نامه‌ها حکمت‌ها تقسیم کرده، ولی آن چه در این سه باب آورده است، همه خطبه، و حکمت نیست، بلکه چنان که خود در مقدمه نهج البلاغه تصریح کرده، در ینش خویش به مطالبی رسیده است که نه خطبه، نه نامه، و نه حکمت بوده است، پس آن مطالب را در نزدیک ترین باب - از نظر ساختار و محتوا - قرار داده است. با این توجه، ترکیب بخش خطبه‌ها چنین است:

۱۲۴ خطبه، ۱۰۹ کلام، ۴ دعا، و ۴ قول.

۱. نهج البلاغه، مصورة من نسخة مخطوطة نادرة من القرن الخامس، اعده و قدّم له ید محمود المرعشی، مکتبة المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۶ق.
۲. نهج البلاغه، نسخه برگردان به قطع اصل نسخه اصلی، با پیش گفتار سید مدمهدی جعفری، با همکاری محمد برکت، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران،

ترکیب بخش نامه‌ها چنین است:

۶۳ نامه، ۱۰ وصیت‌نامه، دو عهدنامه، یک دعا، یک حلف، یک قول، و یک کا بدیهی است در ارجاع‌دهی متن نهج‌البلاغه، به این امر توجه شده و مط‌ آنچه شریف رضی خود در آغاز هر مطلب قید کرده، عنوان‌دهی صورت گرفته است. اگر آن را خطبه خوانده، با قید خطبه ارجاع‌دهی شده و اگر آن را ک خوانده، با همین قید ارجاع داده شده است؛ و همچنین در بقیه موارد.

۴-۱۰. منابعی که مطالب مرتبط به حکومت امام علی (ع) در آن‌ها آمده، مت است. به جز منابعی که به طور اختصاصی درباره امام علی (ع) نوشته شده مطالب مرتبط به زندگی و تاریخ حکومت امام (ع) در اغلب منابع تفسیر حدیثی، تاریخی، کلامی، فقهی و جز این‌ها دیده می‌شود؛ و تلاش شده مجمل آثاری که در این باره درخور توجه است، دیده و از آن استفاده شود.

۵. عنوان کتاب

عنوان کتاب (لوح بینایی)، برگرفته از نوع رویکرد امام علی (ع) به تاریخ است که آن را منبعی مهم برای شناخت، گذرآموزی، بینایی، به‌گزینی، و اصلاح دانسته است. امام (ع) سرگذشت و تاریخ حکومت خود را چنین دسته‌بندی معرفتی کرده است، و به واقع آنچه در آموزه‌های حکومتی و رفتارشناسی وی چهار سال و نه ماه حکومتش دیده می‌شود، بهترین دسته‌بندی‌ها را برای رشد تعالی فرد و جامعه، و بسامانی زندگی این جهانی و نیک‌کنشی آن ج دربردارد. امام (ع) در آخرین سخنان خود، هنگامی که عیادت‌کنندگانی به او آمدند و از وی خواستند تا سفارش‌هایی به ایشان بکند، در ض سفارش‌های خود گفت:

«أَنَا بِالْأَمْسِ صَاحِبُكُمْ، وَ أَنَا الْيَوْمَ عِبْرَةٌ لَكُمْ»^۱

من دیروز یار شما بودم، و امروز برای شما مایه پند و اعتبار.

تاریخ حکومت امام علی (ع) لوح بینایی، و راه و رسم، سبک زندگی و حکومتش، میزانی روشن برای همیشه تاریخ است که او به واقع «میزانِ میزان‌ها» است.

تَوَ تَرَاوِی أَحَدُخو بوده‌ای بل زبانه هر ترازو بوده‌ای^۱
امید است که در پرتو آن چه آمده است، تصویری روشن از حکومت امام علی (ع) و راه و رسم او، ارائه شده باشد.

و الکمال لله وحده

www.ketab.ir